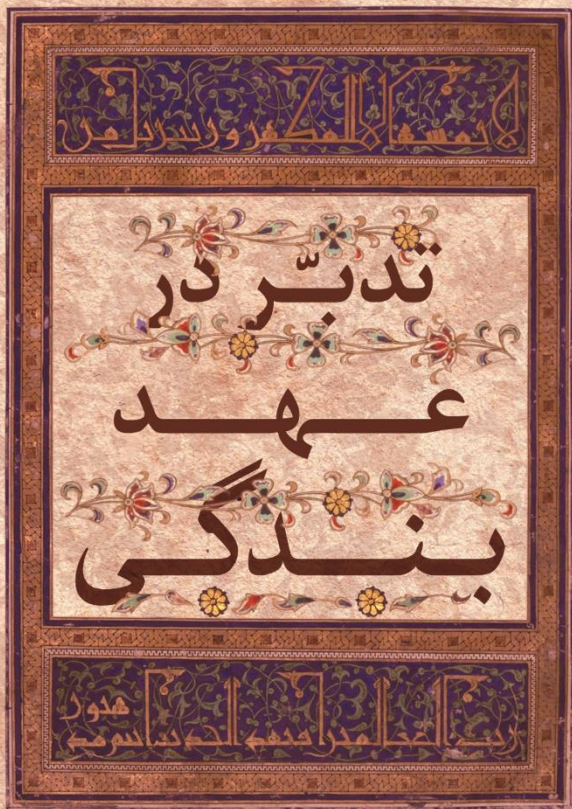


۵ تدبیر تشکیلاتی  
(جلد سوّم از دفتر سوّم)



تدبیر تشکیلاتی  
در آیات برگزیده ای از سی جزء قرآن کریم  
بر اساس تفسیر المیزان علامه طباطبایی (رض)  
جلد سوّم؛ جزء بیست و یکم تاسی ام

مجموعه تدبر تشکیلاتی، تلاش دارد تا ضمن تدبر در آیات قرآن کریم، یک نگاه تشکیلاتی و اجتماعی به آیات الهی داشته باشد. دفتر اول این مجموعه با عنوان «رفیق روزهای بندگی» گزیده مباحث انس با قرآن استاد عابدینی است؛ دفتر دوم این مجموعه با موضوع روش تدبر تشکیلاتی در حال تدوین و نگارش است و دفتر سوم (مجموعه حاضر) تدبر تشکیلاتی در آیات منتخب جزء به جزء قرآن بر اساس تفسیر المیزان است که هر ده جزء در یک مجلد منتشر شده است.

جهت تهیه این مجموعه اثر با شماره ۰۲۷۰۰۲۷۰۸۸۵۹۰-۰۲۱ تماس حاصل فرمایید و یا از طریق درگاه اینترنتی زیر اقدام نمایید.

<https://rushda.ir/>





تقدیم به:

روح ملکوتی مفسر بزرگ قرآن کریم؛

علامہ سید محمد حسین طباطبائی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ

## شنا سنامه

### عنوان:

تدبر در عهد بندگی جلد ۳

مؤلف: علی جعفری هرستانی

تدوین و نگارش: مهدی رمضانعلی، احمد مؤمنی

تهیه کننده: مجموعه ربیون مرکز رشد دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

طراح جلد: محمد مهدی پروهاب

نشر مجازی: اسفند ۱۴۰۳

ناشر: مرکز رشد دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

شناسه اثر: ۱۴۰۳۱۸۰۴

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت،

نش کوچه کاتبی، مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)، پلاک ۱۰

کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱

تلفن: ۸۸۵۶۱۵۸۸



<https://rushd.ir>

<https://rebbiun.ir>



## مقدمه:

خداوند متعال قرآن را برای مؤمنین، کتاب هدایت و بشارت قرار داده است: «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ، هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ». <sup>۱</sup> این کتاب، همه‌ی آنچه برای سعادت انسان لازم است را ارائه نموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ». <sup>۲</sup> در روایات اهل بیت (ع) تصریح شده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ بَيِّنَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ»؛ <sup>۳</sup> یعنی خداوند متعال در قرآن، بیان و روشنگری هر چیزی را فرستاده است، تا آنجا که به خداوند سوگند، هیچ چیزی از احتیاج بندگان خود را فرونگذاشته است، تا جایی که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش فلان چیز در قرآن آمده بود!

---

۱. سوره نمل: آیه ۱ و ۲

۲. سوره نحل: آیه ۸۹

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۹

این پاسخگویی قرآن به نیاز انسان تا حدی است که به بیان روایات، هیچ امری نیست که دو نفر در مورد آن اختلاف نظر داشته باشند، مگر اینکه برای تشخیص موضع صحیح و مسیر درست برای آن اختلاف، اصلی در کتاب الهی وجود دارد، ولی عقول مردمان به طور متعارف به آن نمی رسد: «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ»<sup>۴</sup>. و در بیان خود قرآن، راه اینکه انسان، آرام آرام بتواند از طریق قرآن به نیازهای خود پاسخ دهد، رجوع به آیات الهی و تعقل در آن است: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۵</sup> این رجوع و تعقل از طریق تدبّر در قرآن است، لذا خداوند امر به تدبّر نموده و نسبت به تدبّر نکردن در قرآن عتاب کرده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۶</sup>.

تدبّر در قرآن، علاوه بر اینکه باید روشمند باشد، رجوع با مسأله و نیاز به قرآن را می طلبد. این مهم نیازمند تخاطب

---

۴ . الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸

۵ . سوره انبیاء: آیه ۱۰

۶ . سوره محمد: آیه ۲۴



با قرآن است. یعنی اینکه اولاً باور کنیم قرآن برای مسأله و نیاز ما پاسخ دارد؛ ثانیاً با مسأله و نیاز خود، مخاطب قرآن قرار گرفته و به دنبال پاسخ قرآن به نیاز خود باشیم.

نیازهای جمعی و تشکیلاتی مؤمنین در تشکیلات ایمانی، یکی از مهمترین نیازهای امروز انقلاب اسلامی در حوزه تشکیلات سازی و به دنبال آن جامعه سازی در مسیر تمدن سازی نوین اسلامی است. به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله علیه)، اولین ندائی که دعوت مستقل به جامعه سازی به عنوان یک امر مستقل نموده است، نذای اسلام است<sup>۷</sup> و قرآن بر این جهت، تفصیلی ترین بیان را در تشکیلات ایمانی و ایجاد توحید جمعی از طریق تحقق روح جمعی بیان نموده است.

از آنجا که در عهد جمعی قرائت قرآن کریم در ماه مبارک رمضان، برای تشکیلات فرهنگی-اجتماعی جبهه‌ی فرهنگی انقلاب اسلامی، تدبیر در یک یا دو آیه از قرآن ناظر به مسائل تشکیلات، مدنظر است، در این متن که

کاری است از مجموعه ریون مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تلاش شده است که دلالت تشکیلاتی برخی از آیات اجتماعی قرآن کریم، با محوریت تفسیر شریف المیزان و بیان استاد محمدرضا عابدینی ذیل شرح تفسیر المیزان، استخراج گردد. بر این اساس متن پیش رو تدبیری است که بر پایه تفسیر المیزان انجام گرفته است تا از طریق حرکت دست به عصا با تفسیر المیزان، بتواند علاوه بر جبران نقص تفسیری و تدبیری مؤلف، ظرفیت اجتماعی بیان علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) را در مباحث تشکیلاتی گوشزد نماید. این مباحث در قالب محتوای روزانه جزء به جزء عهد جمعی انس با قرآن در ماه مبارک رمضان (فروردین و اردیبهشت ماه ۱۴۰۲) منتشر گردید و اکنون با اندک اصلاحاتی در یک مجموعه ۳ جلدی (هر ده جزء در یک مجلد) منتشر می شود. امید است که این لذر بتواند مسیر را برای تدبیر تشکیلاتی در آیات قرآن کریم برای تشکیلات فرهنگی انقلاب اسلامی ایجاد نماید.

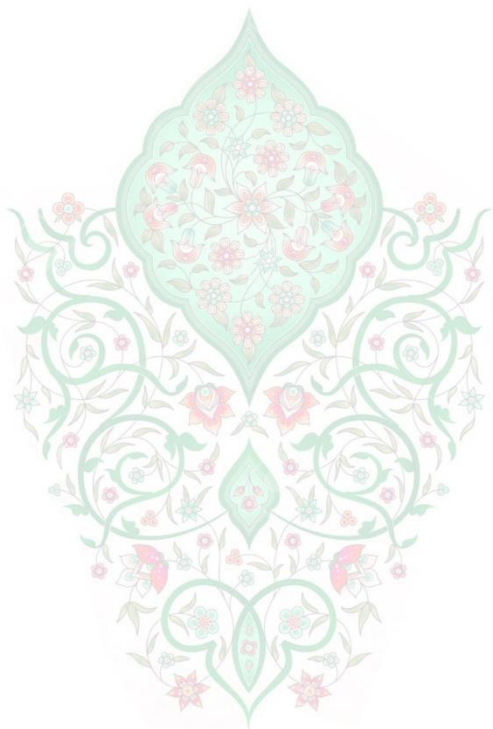
مجموعه ریون مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

یازدهم اسفند ۱۴۰۳ در آستانه حلول ماه مبارک رمضان



فهرست

- جزء بیست و یکم: تدبر در آیه ۲۱ و ۲۰ سوره مبارکه احزاب | ۱۱
- جزء بیست و دوم: تدبر در آیه ۱۰ سوره مبارکه فاطر | ۱۱۱
- جزء بیست و سوم: تدبر در آیه ۱۹ سوره مبارکه زمر | ۱۹۱
- جزء بیست و چهارم: تدبر در آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت | ۲۹۱
- جزء بیست و پنجم: تدبر در آیه ۳۸ سوره مبارکه شوری | ۳۷۱
- جزء بیست و ششم: تدبر در سوره مبارکه حجرات | ۴۷۱
- جزء بیست و هفتم: تدبر در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید | ۵۹۱
- جزء بیست و هشتم: تدبر در آیه ۱۴ سوره مبارکه صف | ۶۹۱
- جزء بیست و نهم: تدبر در آیه ۷ و ۶ سوره مبارکه مزمل | ۷۹۱
- جزء سی ام: تدبر در سوره مبارکه عصر | ۸۹۱





جزء بیست و یکم:

تدبر درآیه ۱ و ۲

سوره مبارکه احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ  
وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ  
مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ  
حَٰخِيبًا (۲)

ای پیامبر! بر تقوای الهی ثابت قدم و استوار باش، و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خدا همواره دانا و حکیم است. (۱) و آنچه را که از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن؛ قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۲)

سوره مبارکه احزاب با تأکید بر یک دستور ویژه آغاز شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۱</sup> در این آیه شریفه، خداوند متعال عدم اطاعت از کافرین و منافقین را ملازم تقوا دانسته است و بلافاصله در مقابل نفی تبعیت و اطاعت کفار و منافقین، تبعیت از آنچه را که بر پیامبر (ص) وحی شده است، راهکار ایجابی مقابله می‌داند؛ یعنی در واقع لازمه تقوای الهی، عدم اطاعت از کفار و منافقین و در مقابل تبعیت از قرآن است؛ چنانچه می‌فرماید: «وَإِتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۲</sup>

در سوره مبارکه فرقان این مسأله را به عنوان جهاد کبیر نام‌گذاری کرده می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»<sup>۳</sup>. رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) در تفسیر این آیه شریفه، ضمیر «ه» را در «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ»، به جمله قبل ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند: «این آیه شریفه یعنی با

۱. سوره احزاب: آیه ۱

۲. سوره احزاب: آیه ۲

۳. سوره فرقان: آیه ۵۲

عدم اطاعت از کافرین با آنها جهاد کن و این جهاد کبیر همان عدم پذیرش ولایت کفار در عرصه‌های غیر نظامی است.<sup>۱</sup> در کنار این تفسیر، بسیاری از مفسرین مرجع این ضمیر را قرآن دانسته‌اند؛ یعنی با قرآن با کفار مقابله کن و لذا جهاد کبیر را جهاد فرهنگی و مقابله اعتقادی دانسته‌اند که این معنا هم با آیات اول و دوم سوره احزاب که بیان آن گذشت سازگار است. البته باید پذیرفت که هر دو بیان با یکدیگر منافاتی ندارد؛ چرا که عدم پذیرش ولایت کفار نیز یک بحث اعتقادی و فرهنگی است؛ یک امر فرهنگی که در اقتصاد، سیاست و... مصداق می‌یابد.

بحث عدم تبعیت از کفار و منافقین و مرعوب نشدن در مقابل ایشان در قرآن یک بحث بسیار ریشه‌دار است. در ادبیات حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> و رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) که ریشه قرآنی دارد، نقطه ضعف جامعه در انفعال نسبت به تهاجم فرهنگی را خودباختگی فرهنگی، غریزدگی و مرعوب شدن در مقابل غرب معرفی می‌شود.

۱. ۹۵/۳/۱۴. بیانان در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)

وقتی جامعه کفر و تمدن غرب، مظهر پیشرفت و تمدن تلقی شد و پیشرفت و ترقی در بعد صرفاً مادی تحلیل شد، توحش غرب در لایه‌هایی مثل اخلاق نادیده گرفته می‌شود؛ لذا ترویج فساد جنسی به اسم آزادی که یک آزادی حیوانی است، توحش و حیوانیت تلقی نخواهد شد. فرهنگ غربی و سبک زندگی غربی به عنوان الگوی تمدن تلقی شده و از جمله بی‌حجابی و برهنگی نشانه تمدن تلقی می‌شود. این در حالی است که در فرهنگ اسلامی نه تنها اطاعت از کفار و دنباله‌های داخلی آن‌ها یعنی منافقین نهی شده است بلکه بر مرزبندی صریح با آن‌ها نیز تأکید جدی شده است؛ بر همین اساس در جهاد کبیر، هرگونه تشبّه به کفار حرام است. لذا پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup> یعنی اگر کسی خود را شبیه قوم دیگری کند از آن‌ها محسوب می‌شود. دلیل این مطلب آن است که این تشبّه از روی علاقه است و تبعیت همراه با

۱. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۵۵.



محبّت موجب اتحاد می‌شود و سنجیت به دنبال خود می‌آورد.

در روایت معتبری از امام صادق (ع) نقل شده است که خداوند به یکی از انبیاء خود وحی کرد که «قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تُشَاكِلُوا بِمَا شَاكَلْ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي».<sup>۱</sup> یعنی لباس دشمنان خدا را نپوشید و غذای ایشان را نخورید و مسلک و سبک زندگی آن‌ها را دنبال نکنید که در غیر اینصورت شما هم در زمره دشمنان خداوند محسوب می‌شوید. در واقع اطاعت و تبعیت مسلمانان از کفار موجب نفاق ایشان می‌شود و منافقین هم به بیان همین آیات قرآن ملحق به کفار هستند، چرا که تشبّه به کفار در عمل و رفتار، نشانه گرایش قلبی و اعتقادی به ایشان است؛ به این معنا که فرد در ظاهر در جرگه مسلمانان بوده و در دل خود میل به کفار دارد و این همان نفاق است.

۱. وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۱۴۶

سوره احزاب به این بیان اشاره دارد که منافقین کسانی هستند که وقتی فشار کفار زیاد می‌شود و حکومت اسلامی و جامعه اسلامی در حمله یا موضع ضعف قرار می‌گیرد، از پرده نفاق بیرون آمده و از دورن جامعه با کفار همراهی کرده و به آزار و اذیت می‌پردازند؛ لذا خداوند به پیامبر (ص) مجدداً امر می‌کند که مرعوب کفار بیرونی و منافقین داخلی نشو و اذیت آن‌ها را رها کرده و به خداوند سبحان توکل کن: «وَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ دَعِ اٰذٰهُمُ وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا»<sup>۱</sup> از طرفی در وصف مؤمنین نیز می‌فرماید: «وَلَمَّا رَاى الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَتَسْلِيْمًا»<sup>۲</sup> یعنی «آنها انتظار دشمنی دشمنان و همراهی منافقان داخلی را دارند و می‌گویند خداوند دشمنی کفار و منافقین را وعده داده بود.

۱. سوره. احزاب: آیه ۴۸

۲. سوره احزاب: آیه ۲۲

لذا در فتنه‌ها مؤمنین آبدیده شده و بر ایمانشان افزوده می‌شود».

یکی از وظایف تشکیلات فرهنگی و قرآنی در جامعه ایمانی، تزریق این نگاه در میان مؤمنین است تا اولاً بدانند که باید مرزبندی خود را با دشمنان خارجی پررنگ کنند و در تبری از ولایت طاغوت در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صریح و محکم باشند. ثانیاً بدانند که به هر حال در جامعه اسلامی نیز بیماردلانی که به ظاهر اسلام آورده‌اند و دل در گرو دنیاطلبی و حیات مادی داشته و جامعه کفر و تمدن مادی را آرمان خود می‌دانند وجود دارند؛ لذا وظیفه مؤمنین در مقابل ایشان، تبلیغ دین الهی و دعوت ایشان به دین الهی و توحید است. البته به روش‌های خود که در تبلیغ و امر به معروف بیان شده است. در درجه بعدی نیز باید بدانند که در شرایط محاصره جامعه اسلامی توسط دشمنان خارجی مانند شرایط تحریم و... منافقان با آن‌ها همراهی کرده و عامل ایجاد فتنه داخلی در جامعه اسلامی می‌شوند.

این فتنه‌های جریان نفاق داخلی امر متعارفی برای تقویت ایمان مؤمنین و لحوق منافقین به کفار و در واقع تمییز و غربال جامعه دینی است؛ البته همان‌طور که در قسمت‌های پیشین بیان شد، وظیفه مؤمنین جذب حداکثری یعنی جذب افراد ضعیف‌الایمان و تقویت ایشان از طریق تبلیغ دین است. در خالص‌سازی جامعه ابتدا باید خالص‌سازی اعتقادی، اخلاقی، رفتاری و جذب افراد ناآگاه و ضعیف‌الایمان از طریق جهاد کبیر یا همان جهاد فرهنگی شکل گیرد و نهایتاً اندک افراد معاند دفع شوند؛ این وظیفه مهم در سوره احزاب نیز تصریح شده است که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۱</sup> در آیات دیگری نیز بر ابلاغ رسالات الهی به جامعه با نصیح و خیر خواهی تصریح شده است.<sup>۲</sup>

۱. سوره احزاب: آیه ۳۹

۲. سوره اعراف: آیه ۶۲ و ۶۸





جزء بیست و دوم:

تدبر درآیه ۱۰

سوره مبارکه فاطر

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ  
الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ  
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ  
أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (١٠)

کسی که عزت می خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه  
عزت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح]  
به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد. و کسانی که  
حیله های زشت به کار می گیرند، برای آنان عذابی سخت خواهد بود،  
و بی تردید حیله آنان نابود می شود.



خداوند متعال در این آیه شریفه منطوق رشد معنوی و الهی انسان را بیان می‌کند. کسی که عزت می‌خواهد، بداند که عزت مختص خداوند است. خداوند هم عزت و بلند مرتبه شدن را در زوج ترکیبی «کلم طیب» و «عمل صالح» قرار داده است؛ به این نحو که «کلم طیب» [عقاید و ایمان صحیح] به سوی او بالا می‌رود و «عمل صالح» عامل کمک دهنده‌ای است که آن را بالا می‌برد و البته کسانی که به جای «کلم طیب ایمانی»، مکر می‌کنند و به جای «عمل صالح» مرتکب گناه می‌شوند، عذابی سخت در انتظار آنان خواهد بود و بی‌تردید حيله آنان نابود می‌شود و خودشان نیز با مکرشان هلاک خواهند شد.

در این آیه شریفه «کلم» جمع «کلمه» است و «کلم طیب» عبارت است از کلام طیب که جلوه اندیشه پاک است. مرحوم علامه طباطبایی (رض) بیان می‌کند که: «مراد از کلم طیب عقاید حق از قبیل توحید است، و مراد از صعود آن تقربش به خدای تعالی است»<sup>۱</sup>. لذا در روایات

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳

ذیل این آیه شریفه نیز «کلم طیب» به عقاید حقه تطبیق داده شده است. از جمله آنکه امام رضا (ع) می‌فرماید:

«الْكَلِمُ الطَّيِّبُ هُوَ قَوْلُ الْمُؤْمِنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيَّ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ حَقًّا، وَخُلَفَاؤُهُ خُلَفَاءُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

از آنجا که اعتقاد و ایمان، اصل وجود انسان را می‌سازد، کلمه طیبه به خود مؤمن نیز تعبیر شده است. خداوند متعال حضرت عیسی (ع) را به کلمه الهی معرفی کرده است.<sup>۲</sup> در آیه شریفه دیگری این «کلم طیب» را به شجره طیبه تشبیه و آن را توصیف کرده است و می‌فرماید: «الْمَ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۳</sup>

کلمه طیبه مانند شجره طیبه و درخت پاکی است که ویژگی‌ها و آثاری دارد، از جمله:

۱. البرهان، ج ۴، ص ۵۳۹

۲. سوره نساء: آیه ۱۷۱

۳. سوره ابراهیم: آیه ۲۴ و ۲۵

۱. حیات و رشد داشتن (حیات طیبه): شکوفا کردن فطرت توسط دعوت رسول و نبی الهی که همان دین است؛ دین و ولایت الهی آب حیاتی است برای جوانه زدن و شکوفایی فطرت‌ها.

۲. پایه (تنه و ریشه) ثابت و پایدار که منظور، توحید فطری انسان است: توحیدی که پایه و باطن همه اندیشه و عمل انسان الهی است.

۳. استخراج فروع و شاخه‌های متعدّد از اصل ثابت.

۴. ثمره داشتن در همه حال و فایده داشتن: از جمله سایه‌داری، سرسبزی و طراوت برای هم‌جوار خود.

۵. از ارض به سماء صعود کردن و حرکت از خاک به افلاک.

انسان موحد هرگز مرده و بی‌جان نیست و آثار ایمان او دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است. اعتقاد او دائمی است نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می‌کند. پس در یک تشکیلات ایمانی اولاً اصل، ایمان و باور صحیح و نیت الهی است و این اعتقادات صحیح روح جمعی و حیات طیبه تشکیلات را شکل

می‌دهد؛ ثانیاً این ایمان و اعتقاد هم باید منجر به عمل صالح شود و هم با عمل صالح جمعی دائماً ایمان جمعی تشکیلات رشد یابد؛ لذا تشکیلات ایمانی زمانی زنده، مفید و ثمربخش است که رابطه ایمان جمعی و عمل صالح جمعی در آن شکل گرفته و منجر به حیات طیبه شود.

عَلَّامَه طِبَّاطِبَّائِي (رض) می‌فرماید: این آیه شریفه در باب عمل صالح و علم نافع، کلامی است جامع، که می‌فهماند کار هر کلام نیکو و هر اعتقاد حق، این است که به سوی خدای عزّ و جل صعود کند و صاحب خود را به خداوند نزدیک سازد و کار عمل صالح هم این است که این اعتقاد و علم حق را در بالا رفتن کمک نماید. البتّه معلوم است که بالا رفتن علم این است که لحظه به لحظه از جهل، شک و تردید، خالص گشته و توجّه نفس به آن کامل گردد و قلب، توجّه خود را بین علم و چیزهای دیگر تقسیم نکند، پس هر قدر خلوص آدمی از شک و از خطوات

۱. زیرا این تقسیم همان شرك مطلق است.

شیطان کامل تر شود، صعود و ارتفاع علم شدیدتر و سریع تر می شود.<sup>۱</sup>

بر اساس آیات قرآن، فرزندان صالح انسان نیز عمل او هستند! عمل، صالح یا غیر صالح بوده و اگر مؤمن فرزند صالح داشته باشد ثمره و فرع وجودی او محسوب شده ولی اگر فرزندش ناصالح و غیر مؤمن باشد از شجره طیبه مؤمن جدا شده و اهل او و فرع او محسوب نمی شود. خداوند به حضرت نوح (ع) در مورد فرزندش فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»<sup>۲</sup> همچنین اگر مؤمن، با ایمان و عمل خود کسی را هدایت به ایمان کرده و او را تربیت کند، آن فرد پیرو از فرع، عمل صالح و ثمره وجودی مؤمن می شود. ابراهیم (ع) پس از سنت گذاری حسنه حج فرمود: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۳</sup> همچنان که بر اساس روایات، یکی از پدران انسان پدر معنوی و علمی او است و پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳

۲. سوره هود: آیه ۴۶

۳. سوره ابراهیم: آیه ۳۶

أَعْلَمُكُمْ»<sup>۱</sup> یعنی من برای شما به منزله پدری هستم که بر شما می‌آموزد. بعلاوه بر اساس برخی روایات که پیش‌تر درباره آن بحث شد، کسی که سنت‌گذاری اجتماعی یا تعلیم باب هدایت می‌کند، شاگردان و تابعان او عمل صالح، ثمره وجودی او و بلکه امتداد وجودی و شأن وجودی او هستند.<sup>۲</sup>

بر این اساس، در یک تشکیلات ولایی مؤمنین که حول محور ایمان و عمل صالح شکل می‌گیرد، از یک سو امام و رهبر تشکیلات در حکم کلمه طیبه و افراد عضو ثمرات او هستند و از یک سو کل تشکیلات شجره طیبه‌ای است که ثمرات آن برای مردم جامعه است! این بیان بر اساس روایاتی که کلم طیب را به ولایت اهل بیت (ع) تفسیر کرده یا شجره طیبه را به ولایت ایشان که شاخه‌های آن به بیوت مؤمنین می‌رسد نیز قابل توضیح است.

۱. سنن ابی داوود، ش ۸.

۲. پیشتر در تدبیر جزء هفدهم بیان شد



جزء بیست و سوم:

تدبیر در آیه ۲۹

سوره مبارکه زمر



صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ  
وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ  
لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (٢٩)

خدا [برای فهماندن حقیقت توحید و شرک] مثلی زده است: مردی را که اربابانی ناسازگار و بداخلاق در [مالکیت] او شریک اند، و مردی که فقط برده یک مالک است، آیا این دو برده از جهت فرمان گرفتن و فرمان بردن با هم یکسانند؟ [موحدان که بنده خدای یکتا هستند، دارای زندگی منظم و پاک و آخرتی آبادند، و مشرکان که فرمان بران اربابان گوناگونند، دارای زندگی پریشان و آخرتی خراب اند.] همه ستایش ها ویژه خداست. بلکه بیشترشان [به آثار و منافع بندگی خدا] معرفت و آگاهی ندارند.

خداوند متعال در سوره مبارکه زمر دائماً اخلاص در دین و به خصوص توحید عملی در عبادت را متذکر می‌شود. علامه طباطبایی (رض) بیان می‌کند که این سوره به دنبال بیان این مقصود است که پیامبر اکرم (ص) مأمور به توحید و اخلاص دین است: توحید و اخلاصی که آیات، ادله و وحی و عقل همه بر آن تواتر دارند.<sup>۱</sup> لذا می‌بینیم خدای سبحان در خلال سوره چند نوبت کلام را متوجه این مسأله می‌سازد. برای مثال در آغاز سوره مبارکه می‌فرماید: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»<sup>۲</sup> و یا در آیه بعدی می‌فرماید: «الَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»<sup>۳</sup> سپس در وسط سوره مجدداً به این مسأله بر می‌گردد و می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»<sup>۴</sup> و باز در دو آیه بعد می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي»<sup>۵</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳۲

۲. سوره زمر: آیه ۲

۳. سوره زمر: آیه ۳

۴. سوره زمر: آیه ۱۲

۵. سوره زمر: آیه ۱۴

آیه دوم این سوره مبارکه می‌فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالدِّينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ...»<sup>۱</sup> یعنی ای مردم، بدانید که عبادت خالص، از آن خداوند است که جز این عبادت مخلصانه را نمی‌پذیرد و کسانی که به جای خدا سرپرستانی را برگرفته و به عبادت آن‌ها پرداخته و می‌گویند: ما آن‌ها را جز برای اینکه ما را به خدا نزدیک کنند و به منزلتی نزد او برسانند، نمی‌پرستیم. قطعاً خداوند میان اینان و کسانی که خالصانه او را می‌پرستند، در آنچه بر سرش اختلاف دارند یعنی عبودیت الهی داوری خواهد کرد.

خداوند متعال عالی‌ترین مطالب توحیدی را از باب تشبیه معقول به محسوس با بیان تمثیلی ارائه می‌کند! به همین خاطر مثل‌های قرآن در بردارنده عالی‌ترین مباحث توحیدی است و این بیان آیات شریفه در مورد توحید مخلصانه در عبادت خداوند در یک تمثیل زیبا مطرح شده

است. ابتدا می‌فرماید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> یعنی توجه کنید خداوند در قرآن ضرب المثل‌های خود را هدفمند و برای تذکر مردم طرح می‌کند و در اینجا هم برای شما مثلی بیان می‌کند. مثال‌هایی که در این قرآن عربی، زده شده تا شاید تقوا پیشه کنید! با این مقدمه یک ضرب المثل برای توحید خالص خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لَرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> مرحوم علامه می‌گوید که این آیه متضمن مثلی است که خدای تعالی برای مشرک و موحد مطرح نموده است، مشرکی که ارباب و آلهه متعدد و مختلف می‌پرستد که همگی در امور آن شخص شریک هستند و بر سر او با هم مشاجره دارند. یک خدا او را دستور می‌دهد کاری را انجام دهد و آن خدای دیگر از آن عمل نهی می‌کند و هر یک از خدایان می‌خواهند که این فرد مشرک، بنده خصوصی او باشد و

۱ سوره زمر: آیه ۲۷

۲ سوره زمر: آیه ۲۹

تنها او را خدمت کند و موحدی باشد که خالص در اختیار یک مولا است و احدی با آن مولا در امر و نهی وی شرکت ندارد. در نتیجه موحد تنها او را بر طبق اراده اش خدمت می کند بدون اینکه کسی با مولای او بر سر او منازعه داشته باشد و نزاعش منجر به حیرت گردد.<sup>۱</sup>

پس مشرک مردی است که اولیائی متشاکس (در مشاجره و اختلاف با هم) دارد و موحد مردی است که سلم برای یکی است، و این دو مرد وضعی یکسان ندارند، بلکه وضع آنکه خالص برای یک نفر است بهتر است از وضع آن بیچاره‌ای که در اختیار چند نفر است.

اکنون دلالت‌های تشکیلاتی این آیه شریفه را بررسی خواهیم نمود:

۱. این آیه به وحدت در ربوبیت و وحدت در تدبیر و رهبری در تشکیلات و نفی امر و نهی‌های متفرق و متخالف با یک تمثیل اشاره دارد. آیا دو مربی برای یک فرد

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۵۹

در تشکیلات بهتر است یا یک مربّی؟ آیا دو مربّی با اختلاف سبک برای یک مرتبّی امر و نهی کند بهتر است یا یک مربّی بدون این مشاجره؟ در روایتی از نبی اکرم (ص) تصریح شده است که اگر سه نفر هم سفر و هم مقصد باشند، یکی از آنها باید راهبر و دیگران راهرو و پیرو باشند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ».<sup>۱</sup> در عالم هستی نیز وحدت تدبیر الهی حاکم است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»<sup>۲</sup>

۲. این تمثیل در سیاق آیات سوره که نفی عبودیت غیر خداوند و اثبات عبادت خالصانه او را دارد، به رهبری واحد توحیدی در تشکیلات اشاره می‌کند؛ یعنی اگر رأی و نظر افراد بر اساس هوای نفس حاکم بر تشکیلات شد، عامل تفرقه و اختلاف خواهد می‌شود و راه عبور از این اختلاف، حاکم کردن امر خداوند و عمل به تکلیف عبودی است. لذا در آیه دیگری در مقابل تبعیت مشرکانه

۱. کنز العمال: ۱۷۵۵۰.

۲. سوره انبیا: آیه ۲۲

از ارباب متفرق، خداوند واحد را معرفی می‌فرماید: «أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ»<sup>۱</sup>

۳. این تمثیل بیان آیه شریفه دوم این سوره است که می‌فرماید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ...»<sup>۲</sup> کسانی که اولیائی غیر از خداوند برمی‌گزینند آن‌ها را عبادت نمی‌کنند مگر به امید تقرّب به خدا؛ در حالیکه زهی خیال باطل! آن‌ها چون در مسیر ولایت الهی نیستند، اختلاف می‌کنند و خداوند میان آنها حکم می‌کند. پس عامل اختلاف در تشکیلات، که در تمثیل آیه شریفه تعبیر به پذیرش اولیاء متشاکس شده، اتخاذ ولایت من دون الله بیان شده است.

۴. نکته مهم این دو آیه شریفه این است که پذیرش ولایت غیر الهی را عبادت غیر خدا می‌داند؛ عبادت مشرکانه‌ای به خیال تقرّب به خداوند! در حالیکه تبعیت از رهبری غیر

۱ سوره یوسف: آیه ۳۹

۲ سوره زمر: آیه ۲



دینی عبادت غیر خدا و شرک است و این منافی عبادت خالصانه خداوند است که مورد تأکید این سوره است و گاهی این شرک نوعی شرک خفی است! در ذیل آیه شریفه: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> آمده است که: «لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ أَشْيَاءَ اسْتَحَلُّوْهَا وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَرَّمَوْهَا»<sup>۲</sup> یعنی آن‌ها رهبران‌شان را نمی‌پرستیدند؛ اما چون رهبران دینی آن‌ها تفسیر به رأی و اجتهاد به رأی می‌کردند و امر و نهی و حلال و حرامی که می‌کردند مورد تبعیت واقع می‌شد، در واقع غیر خدا را رب خود قرار داده بودند! در روایات هم آمده است: «مَنْ أَصَغَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ إِبْلِيسَ، فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ»<sup>۳</sup> یعنی اگر کسی از کلام و نطق دیگری پیروی کند حقیقتاً او را عبادت کرده است. حال اگر خود آن گوینده بنده خدا باشد بندگی او بندگی خداست و اگر فرد ناطق

۱ سوره توبه: آیه ۳۱

۲ وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۴

۳ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۸

بنده هوای نفس و شیطان باشد تبعیت از سخن او و بندگی او بندگی شیطان است. پس اگر در تشکیلات دینی بدون نگاه اجتهادی درست، و صرفاً با یک ذوق غیر مستند دینی، یک حکم به دین نسبت داده شد، مثلاً الگوی تربیتی بدون توجه به روش صحیح استنباط از منابع دینی در یک تشکیلات تربیتی حاکم شد، این شرک در تشکیلات و عبادت غیر خداوند است. این مسأله لزوم حضور مجتهد با تقوای دینی در رأس تشکیلات و یا نظارت چنین فردی از دور یا حداقل حاکمیت اندیشه صحیح و اجتهادی یک مجتهد دینی بر تشکیلات را واضح می‌سازد!



جزء بیست و چهارم:  
تدبّر در آیه ۳۰  
سوره مبارکه فصلت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ  
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ  
الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان  
عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می  
شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که  
وعدہ می دادند، بشارت باد.

در سوره مبارکه فصلت بیان‌هایی در مورد ثمره استقامت تشکیلات ایمانی بر صراط مستقیم وجود دارد که بسیار نوید بخش است. همانطور که بیان شد خداوند در سوره هود می‌فرماید: «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ...»<sup>۱</sup> یعنی ای پیامبر! همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند را نیز به استقامت بیاور. بیان شد که این آیه شریفه استقامت یک امت یا یک جمع ایمانی را از امام و رهبر آن طلب کرده است. یعنی وظیفه رهبری در تشکیلات، دعوت به صراط مستقیم و استقامت و پایداری بر آن است.

در سوره مبارکه فصلت نیز می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا...»<sup>۲</sup> یعنی بگو من هم فقط بشری هستم مثل شما با این فرق که برای هدایت شما به من وحی می‌شود پس بدانید که خدای شما معبودی است یکتا، لذا همه با

۱. سوره هود: آیه ۱۱۲

۲. سوره فصلت: آیه ۶

پایداری و استقامت به سوی او رو کنید و از او استغفار جوئید. این مطلب همان دعوت پیامبر به صراط مستقیم است.

در سوره مبارکه فصلت، ثمره این استقامت را بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»<sup>۱</sup>. یعنی بی‌تردید کسانی که در مقابل امر پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) از سوی خداوند به استقامت، گفتند: «پروردگار ما خداوند است»؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند] نترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

پس ثمره استقامت این است که ملائکه الهی بر ایشان نازل می‌شوند و آن‌ها را به رفع خوف و حزن بشارت می‌دهند. طبق بیان قرآن کریم، این اولیای الهی هستند که خوف و حزن ندارند و اینان کسانی هستند که به خدا ایمان آوردند

و بر این ایمان مراقبه و تقوا داشتند و بشارت ملائکه الهی برای ایشان است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ. لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»<sup>۱</sup>. بنابراین می‌توان گفت که نتیجه استقامت ایشان اتصال به ولایت الهی و نهایتاً قرار گرفتن در زمره اولیای الهی است و به بیان مرحوم علامه (رض) ملائکه به ایشان قربت پیدا کرده و به تأیید و تسدید آن‌ها و امداد رسانی ایشان می‌پردازند.<sup>۲</sup> ملائکه بشارت می‌دهند که: «نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».<sup>۳</sup>

از آن جا که ملائکه الهی، مدبرات امور عالم هستند، این تنزل ملائکه و ولایت (قرب و اتصال) ایشان به معنای توافق اسباب و سنن الهی حاکم بر عالم هستی با کسانی است که بر طریق الهی استقامت می‌کنند. در ادبیات قرآن، ایمان به ملائکه الهی در طول ایمان به خداوند، نبوت و...

۱. سوره یونس: آیات ۶۲-۶۴

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۹۰

۳. سوره فصلت: آیه ۳۱

است و از لوازم ایمان مؤمنین دانسته شده است؛ چنانچه خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»<sup>۱</sup>. پس باور به سنن الهی حاکم بر حیات انسان و از جمله سنن حاکم بر سلوک جمعی و تشکیلاتی ملازم ایمان به ملائکه الهی است.

نصرت الهی از طریق ملائکه در موارد متعدّد آمده است. از جمله در ماجرای جنگ حنین که قرآن در توصیف آن می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ... ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودَ الْأَمِّ تَرَوَهَا»<sup>۲</sup> یا در جنگ بدر که به امداد ملائکه توسط جنود ملائکه تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ»<sup>۳</sup>. نهایتاً این سنت امداد ملائکه در

۱. سوره بقره: آیه ۲۸۵

۲. سوره توبه: آیات ۲۵ و ۲۶

۳. سوره آل عمران: آیات ۱۲۳ و ۱۲۴



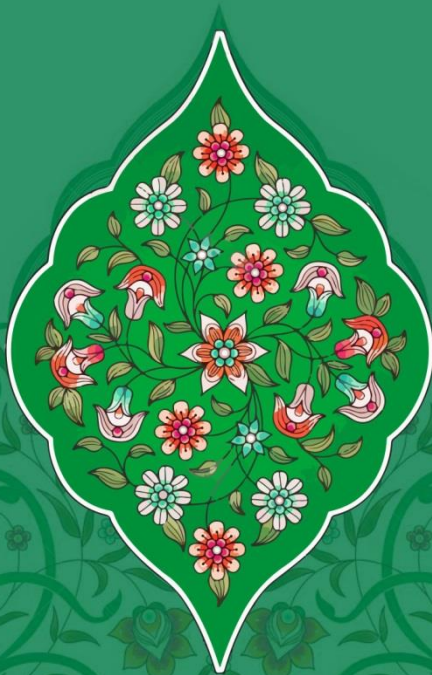
جبهه تشکیلاتی مؤمنین را در جهاد بیان می‌دارد که «بَلَىٰ  
إِنْ تَصِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ  
بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»<sup>۱</sup> یعنی اگر شما صبر  
و مقاومت در جهاد پیشه کنید و اهل استقامت باشید و  
پیوسته پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان و  
خشمگین بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما پنج  
هزار فرشته را با پرچمی که نشان‌دار و مخصوص هستند به  
مدد شما می‌فرستد. بر اساس قواعدی که در تدبّر در قرآن  
در سوره احزاب<sup>۲</sup> ذکر شد، این سنت جهاد شامل جهاد  
کبیر و جهاد فرهنگی نیز می‌شود.

شناخت ملائکه الهی و ایمان به آنها از امور مغفول در  
دینداری امروزی جامعه اسلامی است. ایمان به ملائکه  
الهی و نصرت الهی از طریق نزول جنود ملائکه الهی از  
اموری است که در تربیت اعتقادی در تشکیلات ایمانی  
باید مورد توجه قرار گیرد و بدانیم با عنایت به همین

۱. سوره آل عمران: آیه ۱۲۵

۲. جزء ۲۱

مطلب، بسیاری از مشکلات در یک جمع ایمانی حل خواهد شد؛ زیرا چنانچه مطرح شد ایشان مدبّرات امور هستند و در صورتی که با معرفت به ایشان، حق ایشان اداء شود، توافق اسباب صورت گرفته و مسائل ما در تشکیلات تدبیر می‌شود.



جزء بیست و پنجم:

تدبیر در آیه ۳۸

سوره مبارکه شوری

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ  
شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸)

و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده ایم، انفاق می کنند.

سوره مبارکه شوری به دلیل آیه ۳۸ به این نام، نام‌گذاری شده است؛ خداوند سبحان در این آیه شریفه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» در این آیه در کنار ویژگی‌هایی مانند توکل به خداوند، اجتناب از گناهان کبیره و فواحش، گذشت در هنگام عصبانیت و غضب، اجابت دعوت خداوند به حیات طیبه، اقامه نماز، انفاق و... از اوصاف مهم مؤمنین، شورا و مشورت می‌داند و بصورتی ویژه می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»

علامه طباطبایی (رض) می‌فرماید که کلمه شوری به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود و لذا معنای آیه چنین می‌شود: «مؤمنین آن‌هایی هستند که هر کار مهمی می‌خواهند انجام دهند، در میان آن‌ها شورایی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند»<sup>۱</sup>. با این مقدمه، اگر این ویژگی را از لوازم ایمان بدانیم به این معنا است که پیوندهای ایمانی مؤمنین آنقدر مستحکم و متراکم است

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۴

که امور مهمّی که رخ می‌دهد در این روابط و تعاملات مستمر به اشتراک گذاشته می‌شود و آن‌ها با هم مشورت می‌کنند و این یعنی مؤمنین به واسطه ایمانی که دارند یک تشکیلات منسجم هستند که در هر شرایطی و در امور مهم می‌توانند با هم شور کنند؛ پس از لوازم ایمان، چنین ارتباط منسجم تشکیلاتی خواهد بود.

روشن است که این شورای مؤمنین به حسب ارتباطات ایمانی لایه لایه است. مؤمنین در یک قریه یا در یک محل، در امور همان محله باید بین خودشان شوری داشته باشند. مؤمنین شرکت‌کننده در جهاد، در یک سپاه یا دسته نظامی باید در امور سپاه با هم مشورت کنند، مؤمنین در یک مجموعه یا نهاد انقلابی و اسلامی نیز در امور همان مجموعه باید میان خود شور و مشورت کنند و به همین ترتیب تا لایه‌های گسترده‌تر و جدی‌تر، این مطلب توسعه می‌یابد. در روایتی از امام حسن (ع)<sup>(۴)</sup> آمده است که فرمودند: «ما تشاورَ قومٌ إلاّ هُتدوا الی رُشدِهِم». هیچ قوم

و گروهی در کارهای خود با یکدیگر به مشورت نپرداختند مگر اینکه به مسیر رشد خود نائل آمدند. دلیل این رشد آن است که با مشورت، خرد جمعی شکل می‌گیرد. همانطور که امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»<sup>۱</sup> کسی که با بزرگان و صاحب‌نظران مشورت کند، در حقیقت با عقل و درایت آن‌ها مشارکت نموده است.<sup>۲</sup> این یعنی احتمال خطای عقل جمعی به واسطه ملاحظه جوانب مختلف کمتر است.

یکی از وظایف رهبری تشکیلات، مشورت با اعضاء است. از رهبری تشکیلات کلان جامعه یعنی امام جامعه تا رهبر یک خانواده که پدر خانواده است، این امر باید مورد توجه قرار گیرد. در هر جمع ایمانی که امر جمعی وجود دارد مشورت رهبر گروه یا جمع ایمانی با اعضاء برای تحقق خرد جمعی و بعد هم پایبندی به یک تصمیم مشترک و عمل جمعی لازم است. خداوند متعال خطاب

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۶۱

۲. نهج البلاغه، قصار ۱۵۲

به پیامبر اکرم (ص) به عنوان رهبر جامعه اسلامی می‌فرماید:  
**«...وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»**<sup>۱</sup>. یعنی در امور ولایت و حکومت با مردم مشورت کن و آن‌ها را مشارکت ده اما وقتی تصمیم گرفتی و عزم بر انجام امری نمودی بر خدا توکل کن؛ البته در این آیه، برای مشورت حدودی بیان شده است و منظور از آن، مشورت در حوزه احکام شرعی نیست؛ بلکه در امور اجرایی و مدیریتی جامعه است.<sup>۲</sup>

به این مطلب هم توجه داشته باشیم که مشورت رهبری جامعه با مردم الزاماً به معنای تبعیت از آرای همه مردم نیست! مخصوصاً در جایی که رأی افراد منافق یا رأی بر اساس هوا و هوس باشد. در روایات متعددی از مشورت با برخی از گروه‌ها یا افراد نهی شده است؛ یا در موارد مختلفی از آیات قرآن آمده است که در مقابل حکم الهی از نظر مردم پیروی مکن: **«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**

۱. سوره آل عمران؛ آیه ۱۵۹

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹



وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ<sup>۱</sup> در همین سوره شوری نیز آمده است که خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که دعوت کن و استقامت داشته باش و از هوا و هوس مردم پیروی مکن؛ «فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»<sup>۲</sup>؛ البته روشن است که این آیات در مورد جامعه‌ای است که در آن مؤمن و منافق و حتی اهل کتاب و... در ترکیب جامعه حضور دارند؛ لذا در تشکیلاتی که متشکل از خواص مؤمنین هستند، مسأله به گونه دیگری است. به این معنا که احتمال مشورت اهل صلاح بیشتر است؛ اما باز هم دانایی، بصیرت و... در میان مؤمنین نیز درجات مختلفی دارد!

در روایتی از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نیز آمده است که مشورت‌گیرنده باید نهایتاً آرای مختلف را کنار هم قرار

۱. سوره مانده: آیه ۴۵

۲. سوره شوری: آیه ۱۵

دهد و سبک و سنگین کند و یک تصمیم سنجیده بگیرد:

«وَأَضْمُمُ آرَاءَ الرَّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْتُ أَقْرَبَهَا لِلصَّوَابِ وَأَبْعَدَهَا مِنَ الْإِرْتِيَابِ»<sup>۱</sup> یعنی آراء و نظریات صاحب نظران را در مجموع نظرسنجی کن آنگاه آنکه به حق نزدیک تر و از شک و تردید دورتر است گزینش نما.

در برخی موارد پیامبر (ص) مشورت با گروهی را بر گروه دیگر ترجیح می دادند. از جمله در جنگ بدر که پیامبر اکرم (ص) به مشورت برخی بزرگان مهاجرین، بر نظر آنان مبتنی بر انصراف از جنگ عمل نکرده و به مشورت گروهی از بزرگان انصار که آمادگی و عزم خود را بر مقابله با مشرکان اعلام کردند، عمل نمودند. در برخی موارد مانند جنگ احد نیز بنا بر نقل مشهور تاریخی، پیامبر (ص) برای خروج و جنگیدن در بیرون شهر علی‌رغم نظر خودشان عمل کردند. پیامبر (ص) در مواردی مانند جنگ احزاب، مشورت حفر خندق یک فرد ذی صلاح مانند سلمان فارسی را پذیرفتند؛ در مواردی نظر اقلیت را بر

۱. (وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۲۹).

اکثریت ترجیح دادند و در مواردی هم صلاح را در پذیرش نظر غالب دانستند.

مشورت رهبر تشکیلات با اعضاء منجر به افزایش بصیرت آن‌ها و بالابردن قدرت تصمیم‌گیری و امکان پرورش رهبران دیگر می‌شود؛ همچنین حسّ مسئولیت‌پذیری و مشارکت اعضاء در امور مهم تشکیلات را نیز بالا می‌برد. مشورت موجب جمع‌اندیشی و کاهش خطا بر اساس خرد جمعی می‌شود. از سوی دیگر تحرک و رغبت افراد را افزایش داده و با مشارکت در تصمیمات، حسّ تعلق هویتی به تشکیلات بیشتر می‌شود. از سوی دیگر مشورت ظرف ابتلاء و آزمایش تشکیلات نیز هست. امتحان افراد در ولایت‌پذیری در مواردی که خلاف نظر یا مشورتی که داده‌اند، عمل می‌شود. باید دانست نظر و رأی نهایی که در تشکیلات توسط رهبر آن جمع تعیین و تصویب شده است، لازم الاجرا است و اختلاف نظر شخصی افراد با آن نظر نهایی باید نادیده گرفته شود. این مطلب به خودی خود دربرگیرنده بحث‌های مختلفی مانند تقوا می‌شود.

در پایان باید تذکر داد که مشورت جمعی، ویژگی‌های متعددی دارد ولی الگوی مشارکت در قالب‌های امروزی انتخابات (رای‌گیری و عمل بر مبنای رای اکثریت)، اگرچه در مواردی لازم بوده و سازوکار مشارکت اعضای تشکیلات در امور است؛ اما نباید جایگزین گفتگوی جمعی و شورایی و تصمیم‌گیری‌هایی که بر پایه شورا و مشورت است، گردد.



جزء بیست و ششم:

تدبّر در سوره مبارکه حجرات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يَا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ  
النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ  
لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ  
(۲)

بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی  
مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست. ای مؤمنان!  
صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید، و آن گونه که با یکدیگر بلند  
سخن می گوئید با او بلند سخن نگوئید، مبادا آنکه اعمالتان تباه و بی  
اثر شود و شما تباهی آن را درک نکنید.

سوره مبارکه حجرات، از سوره‌هایی است که در بیان اخلاق جمعی و تشکیلاتی تابلوی برافراشته‌ای دارد و از قدیم الایام مورد توجه بزرگان علم اخلاق در بیان اخلاق اجتماعی بوده است. باید توجه نمود که اخلاق، یکی از لوازم مهم قوام تشکیلات ایمانی است، لذا در این سوره مبارکه اخلاق جمعی در جامعه ایمانی در دو سطح تنظیم رابطه ولایی و پیوند طولی با ولی الهی و تنظیم رابطه ولایی و پیوند های عرضی میان مؤمنین با یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است و از این طریق همه ابعاد روابط تشکیلاتی چه در نظام سلسله مراتب طولی و چه در نظام روابط عرضی را در نسبت با اخلاق توحیدی و رعایت تقوای الهی بیان نموده است.

در تبیین رابطه ولایی طولی، آیات ابتدایی سوره مبارکه حجرات مؤمنین، در دو خطاب «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» که عهد جمعی مؤمنان تلقی می‌شود، از پیشی گرفتن بر خداوند و پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان رهبر جامعه اسلامی و بلند کردن صدا بالاتر از صدای پیامبر<sup>(ص)</sup> و بی ادبی در مقابل او نهی شده‌اند: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ

وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ» که به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رض) صدر این سوره بیانگر ورود به مقام ولایت الله و قرار گرفتن در موضع عبودیت است.<sup>۱</sup> این به معنای ملازمت و تبعیت از حکم خداوند و ملازمت با ولی الهی است نه عقب ماندن و نه جلو افتادن از او. کما اینکه در روایات آمده است: «الْمُتَّقِدُّ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْإِلَازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»<sup>۲</sup> این حکم مختص به مسلمان صدر اسلام هم نیست.

اولاً در زمان حاضر هم اوامر و نواهی خداوند و دستورات پیامبر (ص) و ائمه (ع) و سیره عملی آنها به ما رسیده است و کلام ایشان در قالب احادیث متعدد در اختیار ما است. یک تشکلات ایمانی در کنار رجوع به قرآن، باید از سیره و روایات اهل بیت (ع) بهره داشته باشد. بعنوان یکی از مهمترین متونی که بعد از قرآن کریم، در یک تشکیلات ایمانی می تواند بصیرت افزا و راهنما باشد، باید به نهج

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۶

۲ - طوسی، مصباح المتجهد و سلاح المتعبد، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲۸.



البلاغه توجه جدی داشت. نهج البلاغه بیانات امیرالمؤمنین خطاب به مردم در جایگاه رهبری جامعه اسلامی و محوریت تشکیلات حکومتی است که می‌تواند تمرینی برای نسبت‌یابی و تبعیت از اوامر امام زمان (عج) باشد. متأسفانه بهره‌تکلیف‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی از قرآن، نهج البلاغه و سایر متون دینی در مسیر فعالیت خود به قدر کافی نیست.

ثانیاً تبعیت و ملازمت با امر ولی فقیه که به فرمایش صریح امام صادق (ع) در روایت مقبوله عمر بن حنظله، و توفیق شریف امام زمان (عج) و ... منصوب امام معصوم (ع)، به نصب عام هستند و تبعیت از ایشان به امر امام (ع) و در حکم تبعیت از امام معصوم (ع) است از این آیه شریفه قابل استفاده است. لذا در نسبت با ولی جامعه باید تلاش کرد این ملازمت و التزام عملی وجود داشته باشد. ما باید بتوانیم جایگاه تشکیلات خود در مسیر تمدن اسلامی و تحقق جامعه توحیدی را بر اساس اوامر و بیانات ولی فقیه زمان خود شناسایی کنیم. توجه به راهبردهای کلان و اولویتهای هر زمان، وظایف و تکالیف ناظر به اقشار و

نهاد های مختلف و ... در بیانات ولی فقیه، برای ملازمت با ولی جامعه ضروری است و این مستلزم پیگیری مداوم بیانات رهبری جامعه دینی است. البته در جای خود بیان شده است که این ملازمت با امر ولی به معنای معصوم انگاشتن ولی فقیه نیست.

ثالثاً با حفظ مراتب و حدود، قاعده کلی ملازمت و پیروی از رهبری تشکیلات ایمانی و رعایت ادب و جایگاه و سلسله مراتب در تشکیلات در عین رعایت تقوا و روابط دوستانه و برادرانه هم از این بیان قرآنی برداشت می شود! به این معنا که حتی در یک تشکیلات کوچک هم لازم است، رهبری تشکیلات تبعیت شود و احترام او نگه داشته شود تا تشکیلات بتواند در یک حرکت جمعی و کاروانی به اهداف خود برسد. البته در این مرتبه هم رعایت احکام شرعی و اخلاق، دوری از استبداد رای، لزوم مشورت و... از لوازم رهبری در تشکیلات است و این ملازمت با رهبری تشکیلات به معنای تبعیت کورکورانه و بدون حجت شرعی از هر نوع امر و نهی در تشکیلات نیست.

در تبیین روابط ولایسی عرضی مؤمنین، آیات شریفه سوره حجرات، به عنوان یک عهد ایجابی جمعی به اصل قرار گرفتن اخوت و برادری ایمانی در میان مؤمنین و در تشکیلات ایمانی، به عنوان ارزش محوری اشاره می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۱</sup> در نتیجه این پیوندهای اخوت ولایسی و برادری ایمانی ذیل ابوت و ولایت اهل بیت (ع)، هر آنچه این ارزش را مورد خدشه قرار می‌دهد، مانند غیبت، سوء ظن، تمسخر، تجسس در امور دیگران، لقب زشت گذاشتن بر دیگران و... را نهی می‌کند.

لذا در آیه بعد می‌فرماید اکنون که آگاه شدید که مؤمنین با هم برادر هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ

الإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ  
الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید در سایه این برادری گروهی از شما گروه دیگر را تمسخر نکند. از خودتان، یعنی از برادران ایمانی شما که از شما هستند و یک کل واحد هستید عیب جویی نکنید. بر یکدیگر القاب زشت نگذارید! یعنی بر چسب زنی نکنید! مثلاً نگوئید فلانی در کارش شلخته است. یا فلان مجموعه بی سواد و سطحی است! یا فلان کس ضد ولایت فقیه است یا فلان مجموعه ضد انقلاب است!

در آیه بعد هم باز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۲</sup> یعنی ای جمع

۱ سوره حجرات: آیه ۱۱

۲ سوره حجرات: آیه ۱۳

مؤمنین از ظنّ و گمانه زنی نسبت به یکدیگر پرهیزید؛ چرا که بعضی از این گمانه‌ها، بدگمانی و سوء ظنّ و گناه است. در کار دیگران تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید؛ چرا که شما برادرید و این امور برادری را می‌میراند و هیچکس دوست ندارد گوشت مردار برادر خود را بخورد!

امام خمینی<sup>(ره)</sup> در شرح چهل حدیث در ذیل حدیث غیبت، می‌فرماید که علت اینکه اینقدر غیبت مورد بغض و غضب خداوند متعال است، این است که نقطه مقابل اخوت و ولایت میان مؤمنین و در تضاد با الفت و اتحاد قلوب و نفوس آنها است و خود این اتحاد و تالیف قلوب مقصود انبیاء و اولیای الهی است چرا که توحید حقیقی از طریق همین الفت و اتحاد قلوب محقق می‌گردد.<sup>۱</sup> با این بیان، باید توجه داشته باشیم که مقصود حقیقی در تشکیلات ایمانی خود همین تالیف قلوب و اتحاد برادران ایمانی و ایجاد روح جمعی است. اگر چنین نگاهی داشته باشیم برای ما هم این رذائل اخلاقی بر هم زنده اتحاد

۱ شرح چهل حدیث، امام خمینی (ره)، ص ۳۱۰

قلبی در تشکیلات مبعوض و ناپسند می‌شود. و به بهانه‌های واهی مانند گزینش و جذب افراد، پا را فراتر از حد شرعی تحقیق و پرس و جو نمی‌گذاریم و در امور مؤمنین تجسس نمی‌کنیم. یا به بهانه ارزیابی و تحلیل عملکرد فرد یا مجموعه‌ای، به دام غیبت و عیب‌جویی نمی‌افتیم! مرز حدود الهی باریک و دقیق است و کسی که احکام و آثار عیب‌جویی را نشناسد و لوازم و شرایط غیبت را نداند و موارد جواز یا عدم جواز آن را با حدود و ثغور آن نشناسد ممکن است در یک تشکیلات ایمانی با هدف قرب الهی عمل کند اما بدون این تقوای تشکیلاتی و جمعی در دام گناهانی بیفتد که چه بسا اثر آن به مراتب شدیدتر و بازدارنده‌تر از حسن نیت و عمل صالح فرد در همان تشکیلات باشد!

پس اگر هدف در تشکیلات ایمانی قرب الهی و ادای تکلیف در پیشگاه الهی است، باید ملتزم به تقوای الهی و مراقبات اخلاق توحیدی بوده و به خصوص رذائلی که بر رابطه ولایی مؤمنین اثر سوء دارد و می‌تواند اختلال در

روح جمعی ایمانی ایجاد کند را در اولویت مراقبه  
تشکیلاتی قرار دهیم.







جزء بیست و هفتم:

تدبّر در آیه ۲۵

سوره مبارکه حدید

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ  
شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ  
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (٢٥)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و  
ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر  
خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی  
است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش  
را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای  
شکست ناپذیر است.

وجه تسمیه سوره مبارکه حدید، آیه شریفه ۲۵ آن است و خود این نامگذاری که در روایات ما هم آمده است، نشان دهنده توجه خاص به این آیه است.

این آیه شریفه به بیان برخی مفسّرین، از پر محتواترین آیات قرآن کریم در بیان سبک رهبری الهی در قرآن است.<sup>۱</sup> این آیه بیان می‌کند که رسولان الهی که نقش رهبری مردم را به عهده دارند، چه هدف و مسیری دارند و خداوند متعال چه لوازمی را برای تحقق این اهداف برای ایشان فراهم نموده است. لذا از این آیه شریفه می‌شود لوازم و سبک رهبری الهی برای تشکیلات اسلامی را برداشت نمود.

در سطح پیامبران و اولیای خاص، رهبری یک انتخاب الهی است و خدای سبحان کسانی را که ظرفیت معنوی و وجودی لازم را دارند، برای هدایت مردم برمی‌گزیند. این انتخاب نه بر اساس رأی مردم است و نه بر اساس یک قرارداد اجتماعی است؛ بلکه خداوند کسی را که شایستگی هدایت بشر را دارد، منصوب می‌کند. چنانکه در

۱ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰

قرآن آمده است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛<sup>۱</sup> خدا داناتر است که مقام رسالت را در کجا قرار دهد؛ پس این امر وابسته به خواست و علم الهی است و به فردی که ظرفیت آن را دارد، اعطا می‌شود.

با وجود این برای اینکه مردم گرد نبی و امام حلقه بزنند و او را یاری کنند، لوازمی وجود دارد. نخستین لازمه‌ی رهبری، برخورداری از بیّنات به معنای نشانه‌ها و شاخص‌های روشن است. رهبری و هدایت الهی بر پایه‌ی این بیّنات تحقق می‌یابد. رسولان الهی در مسیر سلوک توحیدی و در امتداد قیام لله، از بعثت درونی خویش به بعثت اجتماعی و اقامه‌ی توحید و عدالت در جامعه مأمور شده‌اند. در این مسیر خداوند معجزاتی را به عنوان بیّنات جمله همراه آنان قرار می‌دهد تا انتصاب آنان از سوی خدا مشخص شده و حجت بر مردم تمام شود؛ البته میزان پذیرش و حمل این بیّنات به ظرفیت وجودی رسولان بستگی دارد.

بنابراین نبوت و امامت با وجود اینکه مردم در اصل انتخاب یک فرد به عنوان نبی و امام دخالتی ندارند و آن یک امر تعیینی است، اما مقبولیت نبی و امام بستگی به این دارد که شاخص‌های رهبری و بینات در او آشکار شود و مردم آن را ببینند و بشناسند. در رهبران خاص الهی، این بینات شامل معجزات و کراماتی است که نشان‌دهنده‌ی مأموریت آسمانی آن‌هاست.

با این نگاه که رهبری مردم توسط انبیاء به وسیله بینات انجام می‌شود، رهبری یک تشکیلات هم پیش از آنکه وابسته به یک انتصاب یا قراردادی باشد، یک امر تعیینی است! این بدان معناست که صرف داشتن یک عنوان رسمی مانند مدیر یا مسئول، لزوماً به معنای ایفای نقش واقعی رهبری نیست! گاهی فردی که توانایی هدایت، نفوذ و تأثیرگذاری بر افراد را دارد، ممکن است در ساختار تشکیلات جایگاه مدیریت نداشته باشد؛ اما در عمل، نقش راهبری و هدایت فکری و عملی را ایفا کند. چنین فردی به دلیل ویژگی‌های برجسته‌ای که دارد، مورد پذیرش

و تبعیت افراد قرار می‌گیرد، حتی اگر از نظر تشکیلاتی در جایگاه مدیریت نباشد.

در این شرایط، هماهنگی میان رهبری غیررسمی و مدیریت رسمی یک سازمان یا تشکیلات، امری ضروری است. اگر این هماهنگی برقرار نباشد، ممکن است میان رهبر حقیقی که مورد پذیرش افراد است و مدیر رسمی که از نظر تشکیلاتی در رأس قرار دارد، تعارض و دوگانگی به وجود آید. این تعارض می‌تواند به سردرگمی افراد، کاهش انسجام و در نهایت تضعیف مجموعه منجر شود. بنابراین، باید هم رهبر حقیقی و هم مدیر تشکیلات یک تعادل و هماهنگی ایجاد کنند تا تشکیلات دچار تفرقه و اختلال نشود.

در نهایت، آنچه یک فرد را در مقام رهبری تثبیت می‌کند، شاخص‌های روشن و بیّنات است. رهبری باید بر اساس ویژگی‌های آشکاری مانند بینش، حکمت، قدرت مدیریت، عدالت، توانایی حل مسائل و مقبولیت از سوی اعضای تشکیلات پذیرفته شود. این پذیرش عمومی و وفاق جمعی نسبت به رهبر، شرطی اساسی برای حفظ

وحدت تشکیلات است، زیرا بدون آن، تشکیلات دچار تشتت و چنددستگی خواهد شد.

دومین لازمه‌ی رهبری الهی، اتکاء به کتاب به‌عنوان ریسمان وحدت بخش الهی است. خداوند در آیه‌ی ۲۱۳ سوره‌ی بقره بیان می‌کند که برای رفع تفرقه و ایجاد وحدت، همراه انبیا کتاب نازل کرده است: «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»<sup>۱</sup>. کتاب قانون الهی است که برای ایجاد انسجام و نفی تفرقه وضع شده است. بنابراین، رهبری برای پیشبرد تشکیلات نیازمند رفع اختلافات و ایجاد همگرایی است که متکی بر قاعده‌گذاری است. این قاعده و قانون باید مبتنی بر احکام شرعی و قانون الهی باشد. کتاب الهی همچنین شامل اعتقادات، اخلاقیات و احکام است؛ لذا قواعد تشکیلات اولاً باید بر اساس ارزش‌ها و اصول فکری حاکم بر آن تنظیم شود.

سومین لازمه‌ی رهبری الهی، میزان است. میزان به معنای معیار سنجش و تشخیص صحیح از خطا است. رهبری

۱ سوره بقره: آیه ۲۱۳

باید معیارهایی را برای مسیر تشکیلات ارائه دهد تا افراد بتوانند بر اساس آن‌ها، در صراط مستقیم به سوی غایت مطلوب حرکت کنند. اگر این اتفاق نیفتد، رهبری برای هدایت اعضای تشکیلات به سمت اهداف و غایات یا باید به ابزارهای تحکم‌آمیز از بالا متوسل شود و قاعده‌گذاری و قانون‌گذاری تحکم‌آمیز و متصلب را اصل قرار دهد، یا اینکه آرمان‌هایی که ارائه می‌کند، در عمل دچار تفسیرهای متفاوت می‌شود و به دلیل برداشت‌های گوناگون، حرکت‌های متفاوتی در تشکیلات شکل می‌گیرد. این شرایط زمانی به وجود می‌آید که شاخصی برای ارزش‌گذاری و نسبت‌یابی با مسیر درست وجود نداشته باشد.

اهمیت این سه لازمه و اصل در سبک رهبری الهی در تشکیلات، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که به ادامه‌ی آیه، که غایت مدنظر رهبری رسولان الهی است، توجه شود. آیه‌ی شریفه می‌فرماید که خداوند رسولان خویش را با دلایل آشکار فرستاد تا مردم آن‌ها را بشناسند و همراه آنان، کتاب الهی و میزان سنجش را نازل کرد تا «لِیَقُومَ



النَّاسُ بِالْقِسْطِ». در این قسمت از آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی «الناس» با ضمه آمده است که به معنای فاعل است، نه مفعول. به این معنا که فاعل عمل اقامه، خود مردم هستند، نه مفعول آن؛ یعنی انبیا باید به نحوی رهبری کنند که آنچه مدنظر دارند، با فاعلیت و اراده‌ی خود مردم و جوشش مردمی از پایین جامعه شکل گیرد؛ و این یعنی بعثت اجتماعی! البته این به معنای این نیست که انبیاء فاعل اقامه نیستند بلکه به این معنا است که عمل مردم عمل آن‌ها است؛ چراکه ایشان این باب هدایت را ایجاد کرده‌اند و بر مبنای روایت شریفه «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ»<sup>۱</sup>، کسی که رهبری و هدایت جمعی را به عهده می‌گیرد، عمل کسانی که با هدایت او حرکت می‌کنند، حقیقتاً عمل آن فرد رهبر و هادی نیز هست. شاهد این مسأله ادامه آیه شریفه است که می‌فرماید و «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرَسُولَهُ بِالْغَيْبِ»<sup>۲</sup>. پس معلوم می‌شود که «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» که در آیه آمده است که آهنی است که دارای

۱ الکافی، ج ۱؛ ص ۳۵

۲ سوره حدید: آیه ۲۵

سختی و شدت است، منافعی دارد که از جمله آن ساخت سلاح برای یاری خداوند و رسول او در راستای هدف اقامه قسط است. یعنی مردم عامل و فاعل اقامه قسط و عدل هستند؛ اما این فاعلیت در نصرت و معیّت و همراهی با امر خداوند و رسولان او است.

پس اگر قرار است در رهبری الهی حکمرانی مردم بنیان شکل بگیرد و مردم سالاری دینی مبنا باشد، باید سه لازمه بینات و دلایل آشکار در رهبری، کتاب و شریعت الهی و نیز میزان و شاخص حرکت برای مردم ارائه شود. در تشکیلات ایمانی نیز همین سبک تصمیم سازی و حرکت از پائین و بدنه تشکیلات باید توسط رهبری تشکیلات شکل بگیرد. رهبری باید با ارائه بینات یعنی دلایل آشکار رهبری کند و بر اساس احکام الهی به رتق و فتق امور و رفع تعارض و اختلاف پردازد و برای حرکت تشکیلات، میزان و شاخص حرکت ارائه دهد تا دیگران بتوانند فعالانه امر تشکیلات را اقامه و اهداف آن را دنبال کنند.



جزء بیست و هشتم:

تدبّر در آیه ۱۴

سوره مبارکه صف

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ  
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى  
اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ  
طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا  
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا  
ظَاهِرِينَ (١٤)

ای اهل ایمان! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خدایم. پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ در نتیجه کسانی را که ایمان آوردند، بر ضد دشمنانشان یاری دادیم تا پیروز شدند.

به بیان مرحوم علامه طباطبایی (رض)، همان‌طور که آیات ابتدایی و انتهایی سوره مبارکه صف نشان می‌دهد، هدف این سوره دعوت جمع مؤمنان به همراهی و ملازمت با پیامبر (ص) و به تبع آن ولی الهی در جهاد است. نام‌گذاری سوره صف نیز برگرفته از آیه چهارم آن است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا»<sup>۱</sup> خداوند کسانی را که در راه او، در صفی منسجم و سازمان‌یافته، همچون بنایی استوار و خلل‌ناپذیر جهاد می‌کنند، دوست می‌دارد.

در آیات این سوره مؤمنین عتاب می‌شوند که اگر مدعی ایمان هستید، به لوازم ایمان خود پایبند باشید و به آنچه می‌گوئید عمل کنید.<sup>۲</sup> سپس به عملکرد امت موسی (ع) و عیسی (ع) در عدم همراهی ایشان با نبی خود، برای عبرت مؤمنین اشاره‌ای مختصر می‌کند و ایمان به خدا و رسول و

۱ سوره صف: آیه ۴

۲ سوره صف: آیه ۲ و ۳

مجاهده در راه خدا با جان و مال را تجارتي معرفی می نماید که منجر به نجات از عذاب دردناک قیامت و ورود به بهشت الهی و فوز عظیم می شود.

در آیه شریفه پایانی سوره که تمرکز اصلی بحث ما است به عنوان نتیجه گیری می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاثْمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتُ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»<sup>۱</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، انصار الله باشید! همانگونه که حضرت عیسی (ع)<sup>۲</sup> به حواریون خود فرمود که چه کسانی هستند که انصار و یاوران من در مسیر خداوند باشند، پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند و نهایتاً خداوند مؤمنین را تأیید و نصرت کرد و بر دشمنان آنها پیروز نمود.

در این آیه شریفه دعوت شده به اینکه مؤمنین، مانند حواریون حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> یاران خدا باشند و این یعنی خدای سبحان اسوه و الگوی مؤمنین را که اولاً با نبی و ولی الهی همراهی نموده و او را یاری می‌کنند، ثانیاً تا مرز مقاتله و بذل مال و جان در این مسیر ثبات قدم دارند، ثالثاً مانند بنیان مرصوص، صفوف به هم فشرده هستند و انسجام تشکیلاتی دارند، الگوی حواریون حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> معرفی می‌کند.

اینکه الگوی حواریون چه ویژگی داشت، در آیه ۵۲ سوره مبارکه آل عمران آمده است که: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»؛<sup>۱</sup> وقتی حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> دعوت خود را شروع کرد، ابتدا افرادی ایمان اولیه آوردند؛ اما با توسعه دینداری، رفته رفته آثار کفر در میان قوم بنی اسرائیل مجدداً محسوس شد. راهکار حضرت

عیسی برای جامعه سازی، ایجاد یک تشکیلات منسجم و متمرکز از افرادی بود که همچون حلقه میانی بین او و قوم بنی اسرائیل عمل کنند و واسطه میان او به عنوان ولی الهی و امام و رهبر جامعه و آن‌ها در جامعه سازی توحیدی شوند.

بیان علامه طباطبایی (رض) این است که حضرت عیسی (ع) برای جامعه سازی اگر یک تنه اقدام به اصلاح می‌کرد، اثر چندانی نمی‌گذاشت؛ لذا ابتدا باید یک کانون متراکم دینداری ایجاد می‌کرد. ایشان با دعوت اولیه خود طلب یاری کرد و وقتی حواریون به او پاسخ مثبت دادند، با این گروه همسخ که با اراده و خواست خود دعوت او را پذیرفته بودند کار را شروع کرد.<sup>۱</sup> در روایات آمده است که حضرت عیسی (ع) برای شکل‌گیری این کانون متراکم دینداری در سفر و حضر آنها را همراه خود کرد<sup>۲</sup> تا در یک

۱ ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۳۱۶

۲ الکافی، ج ۱، ص ۳۷



ارتباط مستمر و پیوسته کادر اولیه‌ای با عمق ایمان و زیست عملی با او تربیت شوند. عیسی<sup>(ع)</sup> این حواریون را برای جامعه سازی به درون بنی اسرائیل فرستاد تا هر کدام یک گروه و کانون متراکم دینداری بر اساس همان الگوی تربیت حواریون ایجاد کند و از این طریق حلقه‌های متراکم و متکثری از مؤمنین شکل بگیرد و با تکثیر این حلقه‌ها و کانون‌های متراکم، جامعه ایمانی لایه به لایه توسعه یابد.

این الگوی ایجاد کانون‌های متراکم از خواص مجاهد و دیندار که در قول و فعل همراه با ولی هستند و او را نصرت می‌کنند، همان الگوی حلقه‌های میانی در مسیر جامعه سازی ولایی و توحیدی است. به بیان رهبر معظم انقلاب در طرح کلی اندیشه اسلامی، روش تربیتی انبیاء کادر سازی و تربیت خواص و تشکیلات سازی از آنها برای جامعه سازی است. به تعبیر ایشان انبیا یک تنه نمی‌توانند جامعه سازی کنند و جامعه را اداره کنند. هر پیامبری «وقتی که می‌آید برای اینکه بتواند جامعه مورد نظر را که همان کارخانه انسان سازی است، تشکیل بدهد، برای این

کار احتیاج دارد به یک جمع به هم پیوسته متحد، دارای ایمان راسخ، از اعماق قلب مؤمن و معتقد به این مکتب، با گام استوار، پویا و جویای آن هدف. یک چنین جمعی را پیغمبر اول کار نیاز دارد.»<sup>۱</sup>

قرآن کریم این خواصّ جامعه ساز همراه انبیاء و حلقه‌های میانی واسطه میان امام و امت را «رئیون» نام نهاده است که حواریون حضرت عیسی (ع)<sup>۲</sup> نمونه ای از این رئیون هستند.

آیه شریفه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران بعد از شرایط سخت جنگ اُحُد و شکست ظاهری مسلمانان، بیان می‌کند که این یک سنّت الهی در حرکت جامعه سازی توحیدی انبیاء است که: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرٌ»<sup>۲</sup> یعنی چه بسیاری از انبیاء که رئیون زیادی با آنها همراهی کرده و تا مرز جان فشانی مجاهدت می‌کردند.

۱ طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۴۱۱ (مبحث ولایت، جلسه ۲۳)

۲ سوره آل عمران، آیه ۱۴۶

واژه رِبِّيُون به معنای مطیع پروردگار، خود جمع است و به گروه‌هایی با تعداد هزار یا ده هزار نفر اطلاق می‌شود؛ اما در این آیه، علاوه بر جمع بودن رِبِّيُون، صفت کثیر نیز به آن اضافه شده است که بر تکثیر لایه‌لایه‌ی حلقه‌های متراکم دینداری، از خواص تا عموم جامعه، دلالت دارد. در این سیاق، خداوند ویژگی‌های ماهوی، عملی و گفتاری رِبِّيُون و نیز نتایج و آثار حرکت آن‌ها را بیان کرده است که بررسی تفصیلی آن، خارج از بحث تدبّر در سوره صف است. رِبِّيُون، به تعبیر مقام معظم رهبری، محورهای خداپرستی در جامعه هستند و مطابق این آیه شریفه، راه مقابله با هجمه‌ها و گسست‌های اجتماعی، تشکیل چنین محورها و هسته‌های خداپرستی است. خواص مؤمن، مجاهد و ثابت‌قدمی که همراه انبیا بوده‌اند و صفوف فشرده‌ای همچون بنیان مرصوص تشکیل داده‌اند، در قرآن با عنوان و سنت کلی رِبِّيُون معرفی شده‌اند. این یک الگوی جامع و قرآنی است که قابلیت تسری به تشکیلات‌سازی مؤمنان انقلابی و پیروان ولی الهی در جامعه اسلامی را دارد که

البته باید در جای خود بررسی و به صورت تفصیلی  
توضیح داده شود.



جزء بیست و نهم:

تدبر در آیه ۶ و ۷

سوره مبارکه مزمل

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (٦) إِنَّ  
لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (٧)

[و] تو را در روز آمد و شدی دراز است (٧) قطعاً برخاستن شب  
رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است (٦)

خودسازی و مناجات با خداوند، اصلی اساسی برای کار اجتماعی انبیاء و اولیاء الهی است. خلوت با خداوند به عنوان زمینه‌سازی برای بر دوش گرفتن امر نبوت و دعوت جامعه به عبادت خدا، جلوه‌های فراوانی در زندگی انبیاء<sup>(ع)</sup> دارد که یکی از نمونه‌های آن، خلوت‌های متعدد رسول خدا<sup>(ص)</sup> در غار حرا پیش از دریافت وحی و بعثت است.

همانطور که قبلاً بیان شد اصل در تشکیلات، هدایت دیگران است و باید در همه امور تشکیلاتی این اصل جلوه کند. اگر هدف و غایت این هدایت است، بدون شک باید قدرت روحی کسانی که این رسالت را بر عهده دارند بالاتر برود.

نکته بسیار مهم دیگری که از کنار هم آمدن این دو آیه می‌توان فهمید، این است که خودسازی و جامعه‌سازی به هیچ وجه جدای از هم نباید تعریف شوند؛ زیرا تعریف صحیح از هویت انسان، «من شامل جمع» است؛ پس زمانی که انسان خود را می‌سازد، جامعه را هم ساخته

است؛ پس هر چه «خود» او گسترده‌تر دیده شود، شعاع وجودی او بیشتر می‌شود.

افراد یک تشکیلات ایمانی چون در وسط معرکه و جنگ فرهنگی به سر می‌برند، نباید به بهانه خودسازی لحظه‌ای از دوندگی و جهاد فرهنگی و حرکت کاروانی بایستند. این «خود» که آن‌ها ساختن آن را صرفاً در عزلت و گوشه‌گیری می‌بینند، درست تعریف نشده است! در عین حالی که باید در تمام صحنه‌های حیات اجتماعی حضور داشت، جهت آن حضور را باید جهت الهی قرار داد. رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنَّمَا زُهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ رهبانیت امت من، فقط جهاد در راه خداست. در روایت دیگری که علائم و صفات مؤمنین را برمی‌شمرد، دو صفت «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ» و «أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» در کنار یکدیگر آمده است؛<sup>۲</sup> یعنی مؤمنین عابدان شب و شیران روز هستند! هر شب به درگاه خدا ناله می‌کنند و هر روز در

۱ الامالی (للصدوق)، النص، ص: ۶۶

۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۳۲



برابر قدرت‌های بزرگ می‌ایستند و همه را شکست می‌دهند.

با این توضیح و با توجه به اینکه لازم است خودسازی فعالان فرهنگی در متن جهاد فرهنگی انجام شود، خدای سبحان در سوره مزمل به رسول الله (ص) دستور داده است که به واسطه هدف بلندی که باید محقق کند، لازم است ارتباط قلبی خود را با خدای متعال مستحکم‌تر از قبل گرداند؛ گرچه پیامبر (ص) در آخرین درجه عبودیت قرار دارند و هیچ موجودی در تقرب به خدای سبحان بر ایشان پیشی نگرفته و نخواهد گرفت. در آیه ۷ این سوره بر این مطلب تأکید شده است: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»؛ تو در طول روز سبوحی طولانی خواهی داشت. سبوح به معنای حرکت سریع در آب است و «سبوح طولانی در روز» کنایه از غرق شدن در امور معیشت و انواع دگرگونی‌ها برای برآوردن نیازهای زندگی است. معنای آیه این است که تو در روز، مشغله‌های فراوانی داری که تمام وقت را می‌گیرند و فرصتی برایت باقی نمی‌گذارند تا با توجه کامل به پروردگارت روی آورده و با یاد او از همه چیز

منقطع شوی. پس شب و نماز در آن را برای این کار انتخاب کن.<sup>۱</sup> بنابراین خدای سبحان راه افزایش ظرفیت برای کارهای سنگین در طول روز را هم پس از آن بیان می‌کند. شب زنده داری و تهجد در دل شب، بهترین راه است؛ زیرا در طول روز به خاطر مشغله‌هایی که وجود دارد ذهن انسان آرام نیست و دائماً به فکر تدبیر امور دنیوی است، در حالی که شب راحت‌تر می‌تواند از تاریکی‌های نفس بیرون بیاید.

اگر وقت سحر از دست انسان برود، با کسالتی که از فرو رفتن در عالم طبع پیدا کرده، نه خودش هدایت می‌یابد و نه دیگران را هدایت می‌کند! در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَهُوَ يَتَقَيِّظُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فِي اللَّيْلِ أَوْ مَرَارًا فَإِنْ قَامَ وَإِلَّا فَحَجَّ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي أُذُنِهِ أَلَّا يَرَى أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ مِنْهُ ذَلِكَ قَامَ ثَقِيلاً وَكَسْلاً»<sup>۲</sup>؛ هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه یک یا دو بار، یا چندین بار در

۱ المیزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۶۴

۲ المحاسن، ج ۱، ص ۸۶

شب بیدار می‌شود. پس اگر برخیزد که خوب است وگرنه شیطان بر او چیره شده و او گرفتار ارجاس شیطان می‌گردد. آیا نمی‌بینید که هرگاه چنین شود، فرد با سنگینی و کسالت از خواب برمی‌خیزد؟!

نکته قابل توجه این است که مقام محمود در ازای شب‌زنده‌داری و تهجد به انسان اعطا می‌شود؛ همان‌طور که خدای سبحان می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».<sup>۱</sup> مقام محمود یعنی مقام اختصاصی پیامبر اکرم (ص) که همان مقام شفاعت کبری است. به عبارتی مقام دستگیری حضرت در قیامت از دیگران، حتی انبیا و اولیا، به واسطه تهجد از سوی خدای سبحان به ایشان اعطا می‌شود؛ البته شفاعت کبری ظهوری در این عالم دارد و آن هدایت است؛ پس پیامبر برای هدایت دیگران به چنین مقدمه‌ای امر شده است و این بدان معناست که اگر می‌خواهی دستگیری تو از دیگران در بالاترین درجه قرار بگیرد و بیشترین نفوذ

کلام را در قلب دیگران داشته باشی، به شب‌زنده‌داری ملتزم باش!

با این توضیحات مشخص می‌شود که شب‌زنده‌داری و نماز شب چقدر برای تشکیلات ایمانی واجب است! روایت زیبایی از امیرالمؤمنین (ع) از خدای سبحان نقل شده است که نشان می‌دهد از اصلی‌ترین ویژگی‌های یک جمع به هم پیوسته ایمانی که در راه گسترش فرهنگ توحیدی در جامعه تلاش می‌کنند، مراقبت از سحر است: «لَوْلَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِجَلَالِي وَ يَعْمُرُونَ مَسَاجِدِي وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ لَوْلَا هُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي»<sup>۱</sup>؛ یعنی اگر نبودند کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌دارند و مساجد مرا آباد می‌کنند و در سحرگاهان استغفار می‌کنند، اگر این‌ها نبودند عذاب من نازل می‌شد! این روایت شریف به خوبی با مجموعه‌ها و تشکیلات انقلابی قابل تطبیق است؛ زیرا حول محور ولایت الهی و محبت به او گرد هم آمده‌اند و می‌خواهند در نقش حیات‌بخشی به

جامعه ایفای نقش کنند. از مهم‌ترین خصوصیات این‌ها استغفار در سحر و نافله شب است و این‌ها به واسطه این خصوصیات نظر رحمت خدای سبحان را به کل جامعه جلب می‌کنند. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «این حرف من نیست، حرف یک رزمنده‌ی همدانی است که اگر چنانچه از سیم خاردار می‌خواهی رد بشوی، اول باید از سیم خاردار نفست عبور کنی. وقتی گرفتار خودمان هستیم، نمیتوانیم کاری انجام بدهیم؛ این را آنها به ما یاد دادند؛ این را آن جوان ۲۰ ساله یا ۲۵ ساله‌ی رزمنده به ما تعلیم داد، از آنها یاد گرفتیم»<sup>۱</sup>





جزء سی ام:

تدبیر در سوره مبارکه عصر

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا  
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ  
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

سوگند به عصر (۱) [که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است  
(۲) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و  
یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند. (۳)



مرحوم علامه طباطبایی بیان می‌کند که این سوره همه معارف قرآنی را خلاصه کرده و مقاصد پراکنده قرآن را گرد آورده است.<sup>۱</sup> بنابراین سوره عصر می‌تواند یک نقشه کلان تشکیلاتی ارائه دهد که هر شکل ایمانی با نگاه به آن می‌تواند خود را از خسران قطعی اشاره شده در سوره نجات دهد.

### تدبیر در «وَالْعَصْرِ»:

عصر از منظر مفسرین معانی مختلفی دارد. در روایتی از امام صادق (ع)<sup>۲</sup> آمده است که مقصود از عصر، عصر و زمان خروج امام زمان (عج) است.<sup>۲</sup> پس می‌تواند اشاره‌ای باشد به دوران آخرالزمان و هنگامه آماده شدن عالم برای ظهور حضرت حجت که بعد از آن دوران جدیدی در عالم آغاز می‌شود؛ لذا اولین مطلبی که این سوره به تشکیلات ایمانی تذکر می‌دهد، زمانه و تاریخ مهمی است که تشکیلات در آن قرار گرفته است. در روایتی آمده است:

۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۵

۲ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۶۵۶

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»؛<sup>۱</sup> کسی که از وضعیت و احوال زمانی که در آن قرار گرفته آگاه باشد، دچار اشتباه نمی‌شود؛ پس «شناخت صححنه و زمانه» مقدمه است برای اینکه تشکیلات ایمانی نسبت به آن زمانه آرایش درستی بگیرد.

قسمی که خدای متعال به عصر می‌خورد از این جهت که کوتاهی فرصت تشکیلات ایمانی برای زمینه سازی ظهور را بیان می‌کند بسیار تکان دهنده است! شروع سوره با این قسم ناگهانی یعنی در چشم به هم زدنی امام زمان (عج) خروج می‌کند و شما هرکاری باید انجام دهید، در همین فرصت محدود انجام دهید. وقتی تشکیلات زمانه‌ای را که در آن قرار گرفته این‌گونه شناخت، از حوادث پی در پی و ناگهانی قبل از ظهور نمی‌هراسد؛ بلکه مصمم‌تر از قبل به حرکت خود ادامه می‌دهد و هر حادثه را یک حلقه از زنجیره‌ای می‌بیند که به ظهور منتهی می‌شود.

نسبت به خروج ناگهانی امام زمان (عج) در آیات و روایات اشاره فراوانی وجود دارد. از جمله امام رضا (ع) با تمسک به آیه «لَا يُجَلِّئُهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْثَةٌ»<sup>۱</sup> که درباره برپایی ناگهانی قیامت است، می‌فرمایند که قائم (عج) به صورت ناگهانی خروج خواهد کرد.<sup>۲</sup> در دعای عهد هم می‌خوانیم: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا»؛<sup>۳</sup> یعنی ظهور امام زمان بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنید و اینکه غیبت حضرت طولانی شده، شما را به اشتباه نیندازد که همیشه به همین منوال ادامه پیدا خواهد کرد!

بر این اساس اولین کار مهم در تشکیلات که وظایف بعد از آن مشخص می‌شود، زمانه‌شناسی با این نگاه است که یاد امام زمان (عج) و نزدیکی ظهور ایشان فراموش نشود؛ البته ما برای ظهور وقتی تعیین نمی‌کنیم؛ اما این هم صحیح نیست که گفته شود: فعلاً چیزی مشخص نیست و

۱ سوره اعراف: آیه ۱۸۷

۲ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۷۳

۳ المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: ۶۶۵

هنوز هیچ علامتی ناظر به نزدیکی ظهور ندیده‌ایم! اگر نسبت به نزدیکی ظهور امام زمان این تذکر دائمی و پیگیری حوادث وجود داشته باشد تشکیلات ایمانی در لحظات سرنوشت‌ساز جامعه به موقع حضور پیدا می‌کند.

### تدبیر در «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»:

پس از این هشدار خدای سبحان می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»؛ یعنی حقیقت انسان، چه فرد و چه جامعه در حال خسارت است؛ لذا هر تشکیلات ایمانی در حال خسارت است! معنای خسارت نقصان در اصل سرمایه است. ممکن است سرمایه‌ای منجر به سود نشود و صاحب آن هرچه خرید و فروش با آن سرمایه می‌کند، چیزی روی آن سرمایه نمی‌آید. معنای ضرر همین است. در این حالت چیزی از خود سرمایه کم نمی‌شود؛ بلکه تنها سرمایه رشد نمی‌کند. گاهی نه تنها سرمایه رشد نمی‌کند بلکه از آن کم می‌شود. این یعنی خسران! جالب است که کلمه «خسر» در آیه شریفه به شکل نکره آمده که

برای بزرگ‌نمایی یک چیز است؛ لذا می‌توان این‌طور گفت که تشکیلات ایمانی در خسران عظیمی به سر می‌برد!

سرمایه اصلی انسان که لحظه به لحظه از آن کم می‌شود و اگر در همان لحظه آن را رشد ندهد و سرمایه جدیدی به وسیله آن تولید نکند، دچار خسران می‌شود، عمر و حیات اوست. همان‌طور که افراد دارای اجل هستند جمع‌ها و امت‌ها و تشکل‌ها هم دارای اجل هستند. این کلام خدای سبحان است که: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»<sup>۱</sup>؛ پس لحظه به لحظه به نقطه پایانی حیات خود نزدیک می‌شوند و لحظه به لحظه از قوا و نیروهای آنها کاسته می‌شود. خسران تشکیلاتی به این معناست.

با این توضیح وقتی این آیه در کنار آیه قبل دیده شود این نتیجه به دست می‌آید که عالم دم به دم به زمان ظهور حضرت (ع)<sup>۲</sup> نزدیک می‌شود و تشکیلات چون فرصت خود

را که مهم‌ترین سرمایه اوست، دارد از دست می‌دهد، در حال خسارت دیدن است.

در آیه بعد مشخص می‌شود که چگونه می‌توان جلوی این خسارت را گرفت. چهار شرط توسط خدای سبحان بیان می‌شود که اگر یک تشکیلات آنها را سرلوحه کار خود قرار دهد جزء تشکل‌هایی خواهد بود که از خسارت دیدن مستثنی هستند.

### تدبیر در «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»:

اولین شرط از این شرایط ایمان است. به بیان علامه طباطبایی ایمان ذکر شده در آیه ایمان به خداست که دیگر شعب ایمان به آن متصل است.<sup>۱</sup> یک نکته قابل توجه در این آیه این است که شرایطی که ذکر می‌شود در طول یکدیگر هستند. مهم‌ترین شرط که بقیه بر آن مترتب می‌شوند ایمان به خدا و توحید اوست. قبلاً گذشت که حقیقت وجودی انسان را ایمان شکل می‌دهد و کلمه

۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۷

طیبه‌ای که به سوی خدای متعال صعود می‌کند، ایمان قلبی انسان به خداست. عمل صالح در مرتبه دوم قرار دارد و موجب بالا رفتن این کلمه طیبه می‌شود؛ پس می‌توان گفت تنها چیزی که تشکیلات را از خسارت نجات می‌دهد، حقیقت ایمان است و بس!

تا قبل از ظهور امام زمان (عج) باید این حقیقت ایمان را در وجود خود و تشکیلات تشدید کرد. امام صادق (ع) در تفسیر آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»<sup>۱</sup> می‌فرماید: «الآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرُ هُوَ الْقَائِمُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ»<sup>۲</sup>؛ یعنی «آیات» در این آیه، همان امامان (ع) هستند و منظور از «آیه‌ی مورد انتظار»، حضرت مهدی (عج) است. بنابراین، در روز ظهور او، ایمان آوردن کسانی که پیش از قیام او ایمان نیاورده بودند، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت،

۱ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت ظاهر شود، ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش عمل نیکی انجام نداده، سودی به حالش نخواهد داشت. (سوره انعام؛ آیه ۱۵۸)

۲ کمال الدین، جلد ۱، صفحه ۱۸۴

حتی اگر به امامان پیشین ایمان داشته باشند. ایمان حقیقی آن است که در دوران غیبت، در شرایط سخت و بدون مشاهده‌ی آشکارِ ظهور حق، پذیرفته شود. پس آنچه تا قبل از ظهور کسب شده، ملاک اصلی سنجش ایمان افراد خواهد بود، نه ایمانی که پس از آشکار شدن حقیقت و ظهور حضرت، حاصل شود.

از این مطلب روشن می‌شود که اعمال و کارها و تلاش‌های تشکیلات در رتبه بعد از ایمان قرار دارد. اگر هم صحبت از یاری حضرت با اعمال صالح می‌شود، برای تشدید همین ایمان و توحید است؛ چراکه همه درگیری جبهه حق و باطل و به تبع آن مجاهدت جهادگران جبهه حق در عرصه‌های مختلف، بر سر همین کلمه توحید و ایمان به آن است. فردی در میانه جنگ صفین نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و سؤالی از توحید کرد. یاران حضرت به او گفتند که الان در وسط این معرکه چه وقت این سوال است؟! حضرت در پاسخ آنان فرمود که رهایش کنید! چون آنچه این مرد می‌خواهد، همان چیزی است که ما نیز



از این مردم می‌خواهیم؛<sup>۱</sup> یعنی درگیری ما با جبهه مقابل ما که جبهه طاغوت است بر سر توحید است؛ پس مهمترین شاخصه تشکیلات، توحید و ایمان به خدا است.

شاید گمان شود طول و عرض ظاهری تشکیلات چیزی است که تشکیلات را زمینه ساز ظهور می‌کند! گرچه توسعه مخاطبین و جذب حداکثری و برگزاری برنامه‌های خلاقانه در تشکیلات و به طور کلی پُرکاری یکی از ضرورت‌ها است؛ اما از همه چیز مهمتر ازدیاد ایمان در خود و دیگران است که همه کارها و اعمال صالح دیگر را به وجود می‌آورد و اعمال به ظاهر کوچک را بزرگ می‌کند.

باید به این مطلب توجه داشت که تقویت ایمان و نگاه توحیدی در تشکیلات صرفاً از طریق درس و بحث به دست نمی‌آید؛ گرچه آن هم لازم است؛ اما تفصیل معرفت به توحید در صحنه اجتماعی به وجود می‌آید. خدای سبحان توحید را در وسط جنگ مسلمانان با مشرکین بیان نمود: **«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا**

۱ التوحید (للصدوق)، ص: ۸۳

رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛<sup>۱</sup> شما نبودید که مشرکین را کشتید؛ خدا آن‌ها را کشت! آن زمان که به سوی آنان پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی؛ خدا پرتاب کرد! تشکیلات ایمانی هم باید در بطن جهاد خود این توحید را ببیند و بچشد.

### تدبیر در «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»:

وقتی اصل را در تشکیلات، هدایت و ایمان به خدا و توحید گرفتیم، با این نگاه وارد اعمال صالح می‌شویم. ایمان اولیه‌ای که در تشکیلات وجود دارد، به وسیله اعمال صالح تقویت می‌شود؛ پس شرط دوم که در طول شرط اول قرار دارد، انجام اعمال صالح است. از الف و لام بر سر صالحات می‌توان فهمید که تشکیلات برای تقویت ایمان باید همه اعمال صالح را مد نظر داشته باشد؛ نه اینکه بعضی را انجام دهد و بعضی را رها کند. این را هم باید در نظر داشت که عمل صالح تشکیلاتی معنای خود

را دارد و منظور تنها عمل صالح فردی که هر فرد در تشکل باید انجام دهد نیست.

اگر افق نگاه تشکیلات این باشد که اگر بتواند همه اعمال صالح را در دستور کار خود قرار دهد، حتی اگر نتوانست انجام دهد، آن اعمال برای او نوشته می‌شود! زیرا حقیقت عمل نیت است. اگر نیت واقعی باشد، ولی به خاطر تزاحمات عالم ماده موانعی به وجود بیاید که امکان تحقق عمل فعلاً وجود نداشته باشد، همین که نیت حقیقی و راستین باشد حقیقت آن عمل و اجر آن عمل برای انسان به وجود می‌آید؛ البته اینکه می‌گوییم همه اعمال صالح را تشکیلات باید انجام دهد، نباید این تلقی پیش بیاید که تشکیلات هر کاری ولو خارج از دایره مأموریت خود را باید انجام دهد. هر تشکیلات یک مأموریت خاص دارد؛ مثلاً یکی مأموریت کار خدمات اجتماعی و کمک به محرومین، دیگری مأموریت آموزش تعالیم دینی و ... . نگاه این تشکل‌ها باید این باشد که اگر بتوانند، همه اعمالی را که در راستای مأموریت آنهاست، انجام بدهند؛ ولو فعلاً به خاطر موانعی مثل کمبود تعداد نفرات، کمبود

بودجه و ... از دسترس آنها خارج باشد. نشانه این نگاه و نیت راستین این است که به محض اینکه یک مانع از بین رفت، یک قدم به سوی عمل صالحی که می‌خواستند انجام دهند بردارند. این نشان می‌دهد اگر قبل از این موانع را مزاحم می‌دیدند صرفاً بهانه آوردن برای انجام ندادن آن عمل نبوده است.

باید توجه داشت که اعمال صالح همگی راه‌های ارتباط تشکیلات با امام زمان (عج) هستند؛ زیرا حضرت در اعمال صالح جلوه کرده است و لذا نباید هیچ یکی را دست کم گرفت. در روایتی آمده است: «نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ»<sup>۱</sup> یعنی ما ریشه هر خیری هستیم و هر کار نیکی از شاخه‌های ماست؛ بنابراین عمل صالح چه فردی و چه تشکیلاتی نه اینکه واسطه لقاء امام شود، بلکه خودش لقاء با امام است!

در این میان یک مطلب امیدوار کننده و یک فرصت بی‌نظیر برای تشکیلات ایمانی وجود دارد که شاید برای

۱ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۲۴۲

کمتر کسی اتفاق بیفتد ولی به راحتی برای تشکیلات ایمانی فراهم است و آن اینکه اعمال صالحی که در راه تثبیت ولایت اهل بیت (ع) انجام می‌شوند، اثر مضاعفی نسبت به اعمالی دارند که در غیر این راه است. شخصی از امام صادق (ع) پرسید کسی که در راه زیارت سیدالشهدا (ع)، هزینه‌ای را متحمل شود و در کنار قبر مطهر صدقه بدهد و از اموال خود در این مسیر خرج کند، چه پاداش و ثوابی خواهد داشت؟ حضرت در پاسخ فرمودند: به ازای هر درهمی که در این راه انفاق کرده، پاداشی برابر با هزار درهم برای او نوشته می‌شود.<sup>۱</sup> طبیعی است که چون اصل ایجاد و شکل‌گیری تشکیلات ایمانی در جهت زمینه‌سازی تحقق جامعه مهدوی و تثبیت ولایت حضرت حجت (عج) است، هر عملی که در تشکیلات انجام می‌گردد، اثر بسیار بیشتری نسبت به اعمالی دارد که یک فرد یا جمع در غیر از راه ولایت انجام می‌دهد.

۱ کامل الزیارات، ج ۱، صفحه ۱۲۸

### تدبیر در «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»:

علامه طباطبایی بیان می‌کند که توأسی به حق خود از جمله اعمال صالح است، و از آنجا که پس از ذکر عمل صالح آمده، این از قبیل ذکر خاص پس از عام است که برای تأکید بر اهمیت آن صورت گرفته است. همان‌گونه که توأسی به صبر نیز بخشی از توأسی به حق محسوب می‌شود و ذکر آن پس از توأسی به حق نیز از قبیل ذکر خاص پس از عام است تا بر اهمیت آن تأکید شود. تکرار واژه‌ی توأسی نیز این معنا را تأیید می‌کند؛ زیرا عبارت «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» به‌طور جداگانه ذکر شده و نگفته است «و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ» که این نیز نشانه‌ی توجه ویژه به اهمیت صبر است.<sup>۱</sup>

توأسی از باب تفاعل به معنای توصیه کردن دو طرف است. توأسی به حق و صبر به معنای سفارش همدیگر به تبعیت از حق و صبر در مسیر آن است. در توأسی نوعی اتصال وجود دارد. چنانچه در منابع لغوی آمده است که

۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۷

وقتی گیاهی به دیگری متصل می‌شود، گفته می‌شود «تواصی النبئ» و چنین گیاهی را «نبئ واصل» (گیاه متصل و پیوسته) می‌نامند.<sup>۱</sup> این تعبیر نشان می‌دهد که تواصی در اصل به معنای اتصال است و توصیه و سفارشی که خدای سبحان به آن دستور داده است تا مؤمنین نسبت به هم داشته باشند، موجب پیوستگی آن‌ها می‌شوند.

در این زمینه تعبیر رهبر معظم انقلاب درباره تواصی قابل توجه است. ایشان تواصی را زنجیره حفاظت مؤمنان می‌دانند و می‌فرمایند: «اگر قطع این جریان، بریده شدن جریان تواصی در جامعه اتفاق بیفتد، خیلی خطرناک است. این موجب می‌شود که انسانها احساس تنهایی کنند، احساس نومیدی کنند و اراده‌ها ضعیف بشود، امیدها کمرنگ بشود، جرئت اقدام از دست برود. وقتی تواصی نبود، این اتفاقات می‌افتد؛ و طبعاً وقتی این جور شد، امیدها کم شد و جرئت‌ها کم شد و اراده‌ها ضعیف شد، قهراً هدفهای عالی و متعالی به تدریج از دسترس دور

۱ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۵

می شود و کم‌رنگ می شود و دست نیافتنی به نظر می رسد و به دست فراموشی سپرده می شود»<sup>۱</sup>.

بر این اساس، از مهم‌ترین وظایف تشکیلات ایمانی توأسی است؛ زیرا بقا و حیات جامعه اسلامی را ضمانت می کند و آن برعهده تشکیلات ایمانی است. اگر تشکیلات ایمانی توأسی را در دستور کار خود قرار ندهد، حیات جامعه اسلامی به خطر می افتد! در روایتی آمده است که: «أَسْمَاؤُكُمْ الصَّالِحُونَ وَ الْمُضْلِحُونَ»؛<sup>۲</sup> یعنی شما علاوه بر آنکه خود صالح هستید، مُصلِح نیز هستید و می خواهید عالم را اصلاح کنید و فساد را از آن بزدا کنید. اقامه دین که هدف حرکت اجتماعی انبیا و اولیاست قرار است پس از ظهور به عالی‌ترین نحو و به دستان مبارک امام زمان (عج) انجام می شود؛ اما مراتب اولیه آن قبل از ظهور توسط جمع‌های ایمانی محقق می شود. اگر قرار است زمینه‌سازی ظهور توسط تشکیلات ایمانی رقم بخورد، از

۱ بیانات در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

۲ فضائل الشیعة، ص: ۳۶



مهم‌ترین شرایط آن توأسی به حق و توأسی به صبر است؛ زیرا مقدمه اقامه نهایی دین محسوب می‌گردد. در غیر این صورت تشکیلات دچار خسران می‌شود!

هرچه ایمان انسان بیشتر باشد، بیشتر به توأسی روی می‌آورد! انسان مؤمن چون می‌خواهد توحید در سطح جامعه جلوه کند، به ناچار صدر او که ظرف ایمان و توحید است باید گشاده باشد تا از ظرف خود به ظرف دیگران بریزد. به همین جهت به بیان مرحوم علامه برای این شرح صدر باید خود را در برابر خدای سبحان تسلیم نماید.<sup>۱</sup>

این نکته را نیز باید در نظر داشت که تشکیلات ایمانی باید توأسی را در درون خود هم به جریان اندازد و تنها به دیگران توصیه نکند. همان چیزی که درباره ضرورت توأسی در جامعه گفته شد، در درون تشکیلات هم صادق است؛ یعنی اگر توأسی درون تشکیلات نباشد، آرمان‌هایی که تشکیلات برای آن‌ها به وجود آمده است فراموش می‌شود و سختی‌هایی که در مسیر آن آرمان‌ها به

۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص: ۳۵۷

وجود می‌آید، غیر قابل تحمل می‌گردد و اینجاست که حیات تشکیلات رو به افول می‌رود!

تواصی به حق خودش چهار قسم دارد که برای تحقق کامل آن باید همه اقسام آن را رعایت کرد: شناخت حق، شناخت باطل، شناساندن حق و شناساندن باطل. ابتدا باید جریان حق و باطل را شناخت و سپس جریان حق را شناساند و جریان باطل را رسوا نمود. این همان مطلبی است که در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت (ع) عرض می‌شود: «مُحَقِّقٌ لِّمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِّمَا أَبْطَلْتُمْ»<sup>۱</sup>. روشن است که تواصی به حق زمانی به درستی محقق می‌شود که تواصی به صبر در کنار آن وجود داشته باشد؛ زیرا شناخت حق و پیروی از آن نیاز به استقامت در مسیر حق دارد.

سوره عصر از این جهت که نکات کلیدی بسیاری برای تشکیلات دارد و نقشه راه آن را در دوران آخرالزمان ترسیم می‌کند، سزاوار است که همیشه به آن تذکر داده شود؛ لذا

۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۱۴

پیشنهاد می‌شود که در آخر جلسات تشکیلاتی به عنوان یک عهد جمعی این سوره هم خوانی شود. در روایات هم آمده است که هرگاه اصحاب رسول خدا (ص) یکدیگر را ملاقات می‌کردند، از هم جدا نمی‌شدند تا سوره عصر را می‌خواندند.<sup>۱</sup>

والسلام علیکم ورحمت الله

---

۱ الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۶، ص: ۳۹۲





کتابنامه

## قرآن کریم

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۱۴ق، الدر المنثور، دارالفکر،  
بیروت

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۶۳ش، من لایحضره  
الغقیه، مؤسسة النشر الإسلامی، قم

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۶۱ش، معانی الاخبار،  
مؤسسة النشر الإسلامی، قم

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، بی تا، فضائل الشیعة،  
انتشارات اعلمی، تهران

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۱۶ق، التوحید، مؤسسة  
النشر الإسلامی، قم

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و  
تمام النعمة، دار الکتب الإسلامیة، تهران

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الامالی  
للصدوق، نشر کتابچی، تهران

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الاعمال،  
انتشارات شریف رضی، قم

ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ۱۳۷۷ش، خصال، نشر  
کتابچی، تهران

نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل  
البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بيروت

طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ق، المیزان فی تفسیر  
القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بيروت

طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر  
القرآن (ترجمه موسوی همدانی)، دفتر انتشارات اسلامی،  
قم

ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، دارالفکر،  
بيروت

ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ق، کامل الزیارات،  
المطبعة المباركة المرتضوية، نجف اشرف

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، دار الکتب  
الاسلامیه، تهران

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۳۷۸ش، المزار الكبير،  
مؤسسة النشر الإسلامي، قم

برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، دار  
الکتب الإسلامیة، قم

خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲ش، طرح کلی اندیشه اسلامی  
در قرآن، انتشارات صهبا، تهران

خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اینترنتی  
[/https://farsi.khamenei.ir](https://farsi.khamenei.ir)

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، دارالکتب  
الاسلامیه، تهران

خمینی، روح الله، ۱۳۸۰ش، شرح چهل حدیث، مؤسسه  
تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم



خمینی، روح الله، ۱۳۷۸ش، آداب الصلوة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران

خمینی، روح الله، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران

فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۶ق، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران

فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ق، علم الیقین، نشر بیدار، قم

آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۸ش، غررالحکم و دررالكلم، دار الكتاب الإسلامی، قم

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، مؤسسه فقه الشیعہ، بیروت

حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ق، وسائل الشیعہ، دار إحياء التراث العربی، بیروت

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ش، تحف العقول،  
مؤسسة النشر الإسلامي، قم

رضی، محمد بن الحسین، ۱۳۶۶ش، نهج البلاغه (صبحی  
صالح)، مؤسسة دار الهجرة، قم

متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ق، کنز العمال،  
مؤسسة الرسالة، بیروت

ابی داوود سجستانی، سلیمان بن الأشعث، ۱۴۳۰ق، سنن  
ابی داوود، دار الرسالة العالمية، دمشق

بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر  
القرآن، مؤسسة البعثة، قم

عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر  
نورالثقلین، نشر اسماعیلیان، قم

میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، كشف الاسرار،  
انتشارات امیرکبیر، تهران

النعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبة، نشر  
صدوق، تهران

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله، ۱۴۰۴ق، شرح  
نهج البلاغة، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم  
ري شهري، محمد، ۱۴۱۶ق، ميزان الحكمة، دار الحديث،  
قم

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ش، نهج الفصاحة، دنیای دانش،  
تهران

حسینی بهارانچی، محمد، ۱۳۹۳ش، تفسیر اهل  
البيت (ع)، انتشارات مطیع، قم

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، دار احیاء  
التراث العربي، بیروت

استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ق، تأویل الآیات الظاهرة، مؤسسة  
النشر الإسلامي، قم

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان،  
دارالمعرفة، بیروت





«تدبیر تشکیلاتی» سلسله‌ای از مباحث روشی و محتوایی برای انس با قرآن کریم ناظر به مجموعه‌های فرهنگی و اجتماعی در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است. دفتر اول، تحت عنوان «رفیق روزهای بندگی» شامل گزیده‌ای از مباحث آداب انس با قرآن کریم استاد عابدینی است. دفتر دوم، تحت عنوان «روش تدبیر تشکیلاتی» شامل گزیده‌ای از قواعد روشی تدبیر در آیات قرآن با رویکرد اجتماعی و تشکیلاتی است.

دفتر سوم، تحت عنوان «تدبیر در عهد بندگی» شامل تدبیر تشکیلاتی در آیات برگزیده سوره جزء قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) در سه مجلد است. در این دفتر تلاش شده است. دلالت‌های تشکیلاتی آیات منتخب از هر جزء قرآن کریم با رویکرد تدبیری و تفسیری و با محوریت تفسیر المیزان برای تشکیلات فرهنگی ارائه گردد.

